۲۸۹

نسخه نفیس و بی‌نظیر

تمام الحکمة لاکمال النعمة در عرفان و تصوف

علاوه بر مطالب عرفانی و تصوف که مدار کتاب بر آنست برخی حکایات تاریخی و اجتماعی و سیاسی را نیز بمناسبت سوق کلام و بر سبیل استشهاد آورده که در نسخ منبع ذکر شده و لیکن بسیار مهم و مورد استفاده میباشد که بپاره‌ئی از آنها انموذج مانند اشارت میرود

۱- نام عرفائی که از طرف قطب بشهرها و ولایات ایران و خارج جهت نشر و ارشاد و تبلیغ مأمور میگردیده و میرفته‌اند باین ترتیب : ملا محراب گیلانی به اصفهان سید مهدی بحر العلوم و شیخ جعفر نجفی به عتبات شیخ احمد احسائی باطراف ایران و آقا محمد هاشم شیرازی دائی خود و جد مؤلف را بنواحی فارس

۲- اشاره بوقعه شیخ عبید الله کرد و پیشگوئی قطب ۳- تعبیر خواب شیخ زین العابدین بارفروشی که حسب خواهش فرخ خان امین الدوله نگاشته ۴- خاطره و نقلی که میرزا فضل الله منشی متخلص به خاوری از قول میرزا شفیع نوری صدر اعظم که از صحبت شیخ درباره رفتارش با عرفا و بزرگان علما که بحضورش میآمده‌اند پرسش نموده و جواب حکیمانه و پرمغز و معنا و نغز فرموده

مؤلف از اصحاب دیگر خود هم در رساله [illegible] وغیر آن نام میبرد

۱۴۲۵۰



۲۸۹

نسخه نفیس و بی‌نظیر

تمام الحکمه لاکمال النعمه در عرفان و تصوف

علاوه بر مطالب عرفانی و تصوف که مدار کتاب بر آنست برخی حکایات تاریخی و اجتماعی و سیاسی را نیز بمناسبت سوق کلام و بر سبیل استشهاد آورده که در سه جا ذکر شده و سیاسی نیز هم و مورد استفاده میباشد که بپاره‌ئی از آنها انموذج مانند اشارت میرود

۱- نام عرفائی که از طرف قطب بشهرها و ولایات ایران و خارج جهة نشر و ارشاد و تبلیغ مأمور میباشند و میرفته‌اند باین ترتیب: ملا محراب گیلانی به اصفهان سید مهدی بحر العلوم و شیخ جعفر نجفی به عتبات شیخ احمد احسائی باطراف ایران و آقا محمد هاشم شیرازی دائی خود و جد مولف را بنواحی فارس

۲- اشاره بواقعه شیخ عبید الله کرد و چگونگی قطب ۳- تعبیر خواب شیخ زین العابدین بارفروشی که حسب خواهش فرخ خان امین الدوله نگاشته ۴- خاطره و نقلی که میرزا فضل الله منشی مخلص بخاوری از قول میرزا شفیع نوری صدر اعظم که از فحول شد درباره رفتارش با عرفا و بزرگان علما که بحضورش میامدند پرسش نموده و جواب حکیمانه و پر مغز و معنا و نغز فحول

مولف از تصانیف دیگر خود مانند رساله عنقائیه و غیر آن نام میبرد

۱۴۲۵۰

۲۸۹

الف ۴/۱۱

۴۸۱



بسم الله الرحمن الرحیم وبه ثقتی
چون همواره حق تعالی ازل وخلقت آدم حقیقی و عالم واقعی و اشیاء امکانیه
بجهت معرفت وشناسائی خود بمفاد حدیث کنت کنزا مخفیا فاحببت ان اعرف
فخلقت الخلق لکی اعرف بمشیت کامله حبیه ایجادیه ازلیه در صدد تکمیل
عالم وآدم بوده وهست وخواهد بود زمانا دهرا سرمدا ودر هر دوره
از دورات بنهایت نوع الجسمانیه بی نهایت بر طبق نوع الروحانیه بی
نهایت عندنا مراتب تکمیلیه تکوینیه تشریعیه من البدو الی الختم بطور کلیت
چهار است که در ضمن هفت ترتیب میشود و منجر بقیامت کبرای ابدی
میگردد اولا مرتبه جنین وایام رضاع مولود عالم است ثانیا ایام شباب
ثالثا ایام وقوف رابعا ایام شیخوخیت مولود یعنی عالم و ما فیها من الذره
الی الذره درین حالات اربعه هفت طور خلقت را طی می نماید مثل اطفال
انسانیه که منطور باطوار سبعه خلقیه اند بین السموات والارضین بی
نهایت عندنا از خلاصه آب وخاک که مقام وطور اولست پس از آن
مقام نطفگی پس از آن مقام علقگی پس از آن مقام مضغگی پس از آن مقام
عظمی پس از آن مقام لحمی پس از آن آراستگی بمقام انسانیت کامله بقوله تعالی
ولقد خلقنا الانسان من سلالة من طین ثم جعلناه نطفة فی قرار مکین
ثم خلقنا النطفة علقة فخلقنا العلقة مضغة فخلقنا المضغة عظاما فکسونا

العظام

العظام لحما ثم انشاناه خلقا آخر فتبارک الله احسن الخالقین از بهجه حضرت
ختمی مآب صلی الله علیه وآله فرموده انا فی الالف السابع من لدن آدم یعنی
درین دوره آدم ابو البشر در بقعه امکان که کون مقر سلطنت ولادت است
وقبه ابد ملکش بر پا و خرگاه عرش مسند امارت است بامر الله تعالی من درجه
هفتم واتم یعنی مقام انسانیت تامه کامله ختمیه مولود عالمست پس از
مقامات سته دوره انبیاء عظام یکصد و بیست وچهار هزار سلام
الله علیهم اجمعین که بوجود مبارک هر یک فردا فردا عالم را وضعی وقوامی
وبنی آدم را تربیتی ونظامی بدو امر در خور آمده سیما شش نفر از افراد
رجال سفرای الهیه که در نبوت ورسالت خود ثابت واولو العزم در عهد
ولایت کلیه الهیه بوده اند من هفتم انهایم قال الله تعالی واصبر کما
صبر اولوا العزم من الرسل وهم خمسه بالاتفاق وسبعه بالاختلاف پس
مقام حضرت آخر دوره ظهور است و اول دوره بطون ونهایت درجه
ختم کمالات امکانیه وانسانیه وشیخوخیت تامه کامله این دوره است
من حیث التکوین والتشریع بقوله تعالی الیوم اکملت لکم دینکم واتممت علیکم
نعمتی ورضیت لکم الاسلام دینا و مبادا من باب المقدمه دانسته هر یک
ازین چهار حالت وهفت مرتبه معروضه هر یک نسبت بلاحق قشر و پوست
وهر لاحق نسبت بسابق لب ولباب است که بترتیب ملکیه ملکوتیه تکوینیه تشریعیه
از یکدیگر ممتاز میشود بجهت آنکه کلما فی الکون علی التحقیق مرکبست از
لطایف علویه بنهایت وکثایف سفلیه بنهایت اگرچه بعضی از مرکبات
نسبت ببعض دیگر بسایط خوانده میشود ولی تحقیقا بسیط من جمیع الجهات
والحیثیات نیست کما لا یخفی علی من هو اهله وبیان این مطلب وشرحش

احتیاج بطور امیر علیحده دارد بالجمله از قواعد مقرره حکمت ومعقول
که کل ممکن زوج ترکیبی یعنی در عالم امکان یافت نمیشود چیزی که مرکب
نباشد بعبارة اخری ما سوی الله تعالی مرکبست واقتضای ترکیب هم
نقص است ونقص هم بر دو قسم است نقص صلاح ونقص فساد که اهل حق
میدانند اما نقص وترکیب بطور فساد شایسته حکمت حکیم کامل دانشور
نیست تا چه رسد که نسبتش بحکیم علی الاطلاق داده شود پس از مرکب
کل فی الکل با حکمت بالغه در دوره امکانیه بجز صلاح وسداد چیزی
صورت پذیر نیست ولی بر حسب اصطلاح ترکیب را کون ونقص را فساد
خوانده اند ومدار کارخانه هستی مطلقا بر این دو طریق عمل است بحکمت
کامله مقرره ثابته الهیه وکمال فردی از افراد انسان در هر الفی از الوف
عالم دنیا بوجود باین حکمت تامه الهیه است پس علامت حکیم بالغ آنکه
عارف بترکیب خالد ثابت لا یبید بشود یقینا بلکه در دستش اسیر باشد
تا آنکه مفر بمعاد جسمانی وخلود بلا فساد ابدی گردد تحقیقا والا
کسی واقف شود باین امر مهم عظیم چرا که اهل نقل از علماء قاطبةً ناچار
از تقلید در جمیع مسائل دینیه حتی آنکه بعضی از بزرگان ایشان بعلاوه
تقلید در فروع دین قائل بتقلید در اصول دین مبین هم شده اند واما اهل
عقل مطلقا اگرچه براهین محکمه مستحکمه علی اعتقادهم در جمیع اصول
خمسه دین مبین سیما توحید ومعاد دارند ولی مقدمات براهینشان
ماخوذ از قواعد منطقیه حکمای فلاسفه یونانیه است وعند المحقق
منطق یونانی غیر معتبر است درین دوره آخر الزمان بسبب خطاهائیکه
در آن موجود است بخلاف منطق معصومی که خالی از خطا وملازم

عصمت است علی التحقیق چنانکه جناب سیدی سید قطب الدین محمد در
فصل الخطاب منظوم عربی خود بطلان آثار الاباء کالشمس فی رابعة النهار
فرموده اند ودرین مختصر نمیگنجد هرکس بخواهد رجوع نماید میباید صدق
کلام فقیر را پس اهل تقلید را درین دین مبین با کمال بذل جهد تحقیقی
نخواهد بود ابدا واهل عقل وتحقیق را با نهایت اجتهاد وریاضات علمیه
تخلق وتحقق نیست زیرا که والمتبع هو البرهان گفته اند وتکیه ایشان
بر ادراکات علمیه صرفه است بنهایت حکماء متألهین اسلامیین دوره
آخر الزمانیه بسبب ریاضات شاقه متکاثره واربعینات علمیه متواتره
بمکاشفات علمیه الهیه فائض گردیده اند که باصطلاح اهل معرفت از
علم الیقین مینامند ولی ادراکات ومکاشفات علم الیقین هرچه قوی
باشد اول درجات اهل معرفتست وپس از آن عین وپس از آن بحق
الیقین وپس از آن ببرد الیقین فائض میگردند چنانچه درین کتاب
مستطاب مشروحست واین مراتب اربعه عالیه خاصه کملین بزرگان
سلسلة الذهب است که بتاسی تام ومتابعت تمام معجزات موالیان خود
از اهل عصمت سلام الله علیهم اجمعین تحصیل این درجات وتکمیل این
مقامات شایسته کامله انسانیه را فرموده اند قال مولانا امیر المؤمنین
علیه السلام ذهب من ذهب الی غیرنا ذهب الی عیون کدرة یفرغ
بعضها فی بعض ومن ذهب الینا ذهب الی عیون صافیة تجری
بامر الله لا نفاد لها بطور انصاف ونظر صحیح که ملاحظه شود حکمت
سابقه یونانیه از اسباب خداپرستی ودرخور اهل زمان ودورات
ماضیه بوده با فایده کلیه تامه بسبب آنکه اصل وبنیانش متخذ از حضرات

ابنیاء بوحی الهی است ولیکن نسبت بحکمت ایمانیه کلیه آخر الزمانیه مثلا خاتم
فرمایند مقدمه ایست لابد منها اگر پس از برخورداران ودخول سالک طالب در
حکمت ایمانیه الهیه معصومیه روحی فداهم معرفت کلیه وخبرت تامه حاصل
نماید وبدیگر اعتنائی بآن نحو از تاویل واصطلاحات مقرره نخواهد کرد قطعا
قال مولانا شیخ فرید الدین عطار قدس سره العزیز شمع دین چون حکمت یونان
بسوخت شمع دین زان علم شوان برفروخت حکمت یثرب بس است ای مرد دین
خاک یونان بر فشان بر درد دین دلیل بر این مطلب معروضه که اقتضاء زمان
درخور اهل آنست آنکه در سنوات قریب بعهد جاهلیت که هنوز مخلوق انس
بحکمت ایمانیه نداشتند حکمت ابو علی سینائیه متخذه از حکمت یونانیه سیما
حکیم فارابی معروفه آفاق واهلش بود در کمال اعتبار پس از آنکه تکمیلی کلی
در مراتب نفوس وعقول قاطبه خلق از برکت حجج الهیه وآیات قرآنیه ولمعات
بینهایت معصومیه ایشان پیدا شد حکماء اسلامیین ترتیب شدند تا آنکه جناب
مستطاب رئیس المتالهین آخوند ملا صدرای شیرازی قدس سره العزیز از انوار
ولایت معصومین مقتبس گردیده فوقی حاصل نموده در کتب علمیه خود با علی
صوت تشنیع فرموده هذه عبارته واما الشیخ الرئیس ومن یحذو حذوه فبلاد
اذهانهم فی المعاد الی آخر المقاله ومن بعدها مسلم گردید حکمت اسلامیه
کامله تامه صدرائیه در میان مخلوق تا آنکه تمام کلی بیش از پیش در طبقات
عامه وخاصه خلق ظاهر آمده دوره منتهی بجناب سیدی سید قطب الدین
محمد اقدس سره العزیز گردید وجمعی کثیر در خدمت ذی موهبت اکسیر خاصیت
تربیت شده عموما واز خواص حاضرین حوزه مبارکه چند نفری از رجال
بنهایت رتبه علم وعمل وحال فائض آمده بنحویکه صاحب بلیغ ولایت واجا

معنویه گردیده هر یکنفر را بسمتی مامور فرموده وصیت نمودند بآنها که حکمت
مبتدعه فلاسفه یونانیه از ازمنه سابقه در میان خلق بیخبر از حقیقت باقی
مانده وبا قواعد این دین مبین تطبیق ندارد اگرچه جناب صدر المتالهین در
مقام تطبیق مهیا شده اند وخوب هم از عهده برآمده ولیکن در عهد ایشان
حکمای فلسفیین بسیار ومشرب ایشان بین الناس متداول بوده است محض
مماشات با خصم بلسان آنها تکلم وبروش آنها مشی علمی فرموده وتطبیق
اصطلاحات علمیه با آیات الهیه واخبار فرموده ولی حال مشرب ایشان نه
آنستکه بظاهر مینماید چرا که قائل باشتراک معنوی فردی در مراتب وجود مطلقا
شده اند حتی آنکه وجود واجب را اعلی المراتب ولا اتم منه شمرده اند وحال
آنکه در طریق عرفانی وسلوک الی الله تعالی از قراریکه در کتاب اسرار الآیات
بخط خود مرقوم فرموده متاسی بجناب شیخ احمد قاشانی قدس سره العزیز واز
زیارت تربت مقدسه ایشان مستفیض شده اند بنحویکه بروحانیت چنانچه
در بین سلسلة الذهب علیه متداول است ومشرب اهل این سلسله علیه همانستکه
جناب سیدی سید قطب الدین محمد اقدس سره العزیز صریحا منظوم فرموده اند
زعموا الوجود مشککا سبحانه عن اشتراک وضیعها وشریفها فی الاشتراک لکن التزم
ضلالة قد ضاع فی نهج الهدی تفصیعها یعنی آنکه اشتراک لفظی ومعنوی عند
المحققین خالی از ضلالت نیست چرا که ذات غیب غیب جل تعالی منزه عنها فی مفهومات
در ذهن ما تا چه رسد که مشترک باشد وهرگاه نبود اشتراک بینهما بین الحق
وبین الخلق شود ومورد این احکام امکانیه گردد زیرا که منقطع الاشارات
وراء اللبس ومنقطع الوجدانی ومسکوت عنه است چنانکه جناب شیخ محیی
الدین عربی در کاشف فتوحات مکیه فرموده فلو جمع بین الواجب بذاته وبین

الممکن وجب لجاز على الواجب ما جاز على الممکن من ذلك الوجه من القدم و الافتقار
وهذا فی حق الواجب محال فاثبات وجه جامع بین الواجب و الممکن محال انتهى کلامه
جناب مستطاب شامخ الالقاب آخوند ملا محراب گیلانی را قدس سره العزیز باصفهان
و عراق عجم مأمور فرموده و جنابان مستطابان مولانا آقا سید مهدی بحر العلوم
و مولانا شیخ جعفر نجفی فقیه قدس سرهما را در سمت عتبات عالیات علی مشرفها
السلام و التحیات و عراق عرب مقرر فرموده و جناب شامخ الفضائل و الاوصاف
شیخ الشیوخ شیخ احمد احسائی قدس سره العزیز را باطراف ایران مأمور کرد در
حرکت باشند و جناب مستطاب کروبی انتساب آقای آقا محمد هاشم قدس سره العزیز
داماد خود و جد فقیر را بسمت فارس امر فرموده و بطور انصاف هر یک از این مطلب
بزرگواران کمال بذل جهد و اجتهاد خود را فرموده بحول العلی و عنایات حکمت
معصومیه الهیه را در ایران بل توران رواج دادند و کتب علمیه مختصره و مفصله
عربیه و فارسیه از هر یک در اطراف عالم انتشار یافته است مثل آنکه جناب حکیم
الهی آقای میرزا آقای جهرمی سلمه الله تعالی که درک فیض حضور جناب فخر الحکماء
و ابن الفقراء مرحوم حاجی ملا هادی سبزواری قدس سره العزیز را نموده بعضی
فرموده نکه رسالة مناهل التحقیق جناب آقای آقا محمد هاشم را قدس سره العزیز
دیدم بعضی مطالب تازه خالی کرده که در دوران حکمت الهیه نیافته بودم ÷
مقدمه ثانیه آنکه حکمت الهیه ازلیه ابدیه سرمدیه که در لسان شریعت مقدسه
بولایت کلیه سرمدیه حقیقیه نامیده شده است و شعبه حکمت ظاهریه آن هم
دارد یکی مسمی بنبوت کلیه و دیگری مسمی باخت النبوة اما نبوت کلیه عبارت
از کلیه اوامر و نواهی الهیه است که در هر دوره از دوران انبیاء کرام مجری از
انحاء حکمت مناسبه در آن زمان مقرر بوده الی ختم النبوة فی آخر الزمان بجهت

زبر

تربیت جمهور خلق بخدا پرستی و تکمیل مکارم اخلاق و سیاست مدن و تدبیر منزل و
تحصیل معاش و معرفت مبدء و معاد انسانی بالتمام چنانکه حضرت ختمی مآب
صلی الله علیه و آله در جواب کمیل بن زیاد از سؤال حقیقت فرمودند ما لی و الحقیقة
بعثت لاتمم مکارم الاخلاق بعثت لبیان الحکمة لا لبیان الحقیقة یعنی من دارای
حقیقت هستم و لکن در دوره من مقتضی بیان اتمام حکمت و اکمال نعمت و ترتیب صورت
خلق است نه بیان حقیقت و اما اخت النبوة عبارت از علم و عمل اکسیر معنوی
الهی است که از عهد جناب آدم صفی علیه السلام مقرر بوده و بعد از آدم معروف شد
تا رسید بزمان ادریس علیه السلام که بنعمت الهیه مثلث گردید اول نبوت ثانی
حکمت ثالث سلطنت معروف گردید بهرمس المثلث بالنعمة تا رسید بزمان حضرت
موسی علیه السلام و هارون که اخذ حکمت کرده و بعد از آن جناب عود کرد پس
از آن حضرت سلیمان علیه السلام و بعد بزرگوارش که بنای بیت المقدس کردند
پس از آن حکماء یونان و اسکندر رومی و سقراط و افلاطون و جاماسب و
ارسطاطالیس تا آنکه منتهی باسلام گردید و حکمای اسلامیین ترتیب شدند
و اخبار از حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله در بیان اخت النبوة متواترا
بعلاوه اکثر آیات قرآنیه کاشف از این حکمت است قال مولانا امیر المؤمنین
علیه السلام سلونی عن اخت النبوة و عصمة المروة و الناس یعلمون ظاهرها
و نحن نعلم ظاهرها و باطنها اما ظاهرش تکمیل اجساد معدنیه است و تبدیل
نقره و طلا و اما باطنش امثله حکمت مبدء و معاد است بطور محسوس که هیچ
ذی حسی انکار نتواند کرد پس از تمهید این دو مقدمه میباید دانست که این
دو شعبه حکمت صوریه الهیه مذکوره همواره در جمیع دوران انبیاء عظام
الی ختم النبوة توام و مقرر بوده است بنحو نقض و ترکیب ایجادیه کونیه کرده

اولی عرض شد بجهة برپا داشتن و اثبات و اظهار حکمت معنویه الهیه که ولایت
کلیه و حقیقت سرمدیه لاهوتیه آن دو شعبه ملکیه است در هر دوره بنحوی از
انحاء امکانیه و چون در بدایت دوره عالم بسبب خامی و جهالت که بمنزله زمان
رضاع مزاجی اول است اشیاء امکانیه را اظهار آن متعسر و انبیاء کرام عظام
متعذر بودند بلکه خود حضرات انبیاء جزوهم بی تامل نبودند و هر کدام در انتقام
توقف کرده کرها و مصائب کلیه کردیدند و تا آنکه بالهام الهی متوسل باسماء مبارکه
موالیان اهل عصمت علیهم السلام و متمسک بعروة الوثقای ولایت کلیه و
حقیقت لاهوتیه الهیه نشدند نجات نیافتند بلکه حق تعالی در اوایل ظهور آدم
صفی علیه السلام و هر پیغمبری همان اقرار و اعتراف خود اثبات بر ولایت
کلیه و حکمت متعالیه اکتفا میفرمود تا آنکه خورده خورده نضجی در عالم پیدا شد
تفیوح دوره شباب مزاجی در رسید اشیاء امکانیه را حق تعالی امر فرمود حضرات
انبیاء عظام را که از امت خود عهد بکیرند بر ولایت حضرات موالیان اهل
عصمت علیهم السلام و فضایل ایشان بر کل مخلوق حتی بر ملا کردید تا آنکه
دوره عالم و آدم ترتیب شده و نضجی شایسته تامه حاصل نموده یعنی دوره
وقوف کلی مزاجی فراهم شد اشیاء امکانیه را خورده خورده بعضی از اسرار
ولایت الهیه و حقیقت لاهوتیه بتوسط انبیاء عظام ظاهر کردید بجهة آنکه
پختگی کامله مزاجیه عالم و آدم منضج تام تمام حاصل و لایق و قابل اظهار
کلیه ولایت الهیه و حقیقت لاهوتیه کردد زیرا که حالت پختگی مقام …
بنهایت درجه تکمیل امکانی که در مقدمه عرض شد پس از آنکه دوره ظهور
بابتدا درجه رابعه فایض کردید و ترتیب شد تخلیه از جمیع رذایل و تحلیه بانواع
فضایل صوریه نمیشد که مقام ختمیت دوره صوریست از استکمال بکمالات

وفضایل

وفضایل صوریه لا یتناهی و بری استکمال از جمیع نقایص امکانیه و در مرتبه ظهور
هیاکل توحید حضرات خاتم و خمیسون صلوات الله علیه و علیهم اجمعین و …
و تجلی شمس حقیقت از افق امکان و بروز جمال شاهد ازلی غیبی از دریچه قلب
انسان متحتم میگردد که عشاق پروانه سان بدادن جان رایکان بتوالی …
و کمالی یابند و مقام الذین یؤمنون بالغیب متحقق شود و اکر بخواهم وقایع
از انبیاء عظام را در دورات سابقه و ظهور فضایل و اسرار ولایت را بعرض
رسانم مثنوی هفتاد من کاغذ شود اجمال الاسباب تفصیل و اظهار حکمت …
در دوره حضرت موسویه علیه السلام و حکایت مقتول بنی اسرائیل که قصه عظیمه
مرموزه کافیه است در تمیز طالب و بر خورد شی من حیث الحکمة و المعرفة موقوف
بتبیانات عالیه شافیه است که عرض خواهد شد اکتفا میشود چرا که پس از انکشاف
مرموزات مندرجه اش واضح میکردد که در هر عصر حکمت و خصوصیات المخفیه
جاری و ساری است و ما بقی از فضایل و حکمت و اسرار هر دوره را بالقیاس الصحیح
یا نمیتوان درک نمود بشنوید ایدوستان این داستان ٭ در حقیقت نقد حال
ماست آن ٭ در طایفه بنی اسرائیل جوانی بود و مادری داشت از اخلاص کیشان
جناب موسی علیه السلام چون دأب و دیدن آنجناب حسب الامر علی الاعلا در
مجالس خود اظهار فضایل حضرات خاتم و خمیسون علیهم السلام بود و هدایت
کردن خلق خدا بصلوات فرستادن بر ایشان بجهة حصول مطالب و بعث
دنیا و اخروی آن جوان و مادرش اطاعت امر نموده در میان طایفه کثیره
دین خود زاد کو صلوات بر محمد و آل علیهم السلام قرار داده و صاحب بصیرت
کردیده و لایق الهام حق تعالی چنانکه تفصیلش خواهد آمد و بود در آن دوره
زنی صاحب جمال و کمال و کسب عالی و جمع کثیری مایل بخطبه او بودند از …

او سه نفر پسر عمو بود و این زن مایل بافضل آنها و بهتر و محبوب تر از آنها
بود و راضی بتزویج او گردیده آن دو نفر دیگر محزون شدند و این یکنفر را
بمهمانی طلبیدند و کشتند و آوردند بر سر محله که معظم جمیع بنی اسرائیل بود
انداختند خدمت جناب موسی ع آمدند و خون خواهی میکردند جمیع قوم
بنی اسرائیل حیران و سرگردان که این غرامت و مفسده از کیست و مقصود
حیث استدعا از جناب موسی ع کردند که سؤال کن از حق تعالی که قاتل
واضح گردد پس وحی فرمود حق تعالی بسوی موسی ع که اجابت کن مسئول
آنها را و سؤال کن مرا تا آنکه بیان کنم از برای ایشان قاتل را و قصاص
شود و سایرین سالم گردند از تهمت و غرامت پس بدرستیکه من ارادت
و جز این نیست اراده میکنم باجابت ایشان بسوی چیزی که خواهش کردند
و امر ازمودند بسؤالهای عدیده بغیر دقیقه توسعه دز قرا بر رجلی از بهترین
برگزیده از امت تو که دین او صلوات بر محمد و آل طیبین اوست سلام الله
علیهم اجمعین و تفضیل دادن محمد را و بعد از آن علی را بر سایر مخلوقات
و اطاعت میکنم او را درین قضیه از برای آنکه بوده باشد بعض ثواب او از
تعظیم او بر محمد و آل علیهم السلام پس گفت جناب موسی ع ای خدای من بیان
کن از برای ما قاتل را وحی فرمود حق تعالی عز و جل بسوی موسی بگو از برای
بنی اسرائیل آنکه حق تعالی ظاهر میسازد این قضیه را بآنکه امر میکند شما را
اینکه ذبح کنید گاوی را اگر اراده دارید وقوف بر قاتل را پس تعجب کردند و گفتند
که استهزاء میکنی تو ما را ما از تو تشخیص قاتل را میخواهیم تو میگوئی گاو
بکشید فرمود پناه میبرم بخدا اینکه بوده باشیم از جاهلین و مستهزئین
پس فرمود موسی ع آیا نیست ماء رجل نطفه بیجانی و ماء منی زن هم بشرح

انها

انها ملاقات میکنند یکدیگر را در رحم پس احداث میکند حق تعالی از ملاقات آن
این دو منی بشر حی را استنره و آیا نیست بذرهای شما آنچنانکه زرع میکنید
آنها را در ارض خود تا آن منفسخ میشود و متعفن میشود و حال آنکه میت است
پس از آن خارج میکند حق تعالی از آنها این سنبلهای نیکوی باعجب را و این
اشجار خوب پاکیزه را پس چون تعلیم کرد ایشان را موسی ع استدعا کردند بخدای
از رب خود که ظاهر کند ما را گاو چه صفت داشته باشد سؤال کرده حق تعالی
فرمود بدرستیکه آن گاو نیست نه کبیر باشد نه صغیر وسط باشد در کوچکی
و بزرگی باز گفتند خواهش نما از رب خودت که ظاهر کند از برای ما که لون
گاو چه باشد فرمود موسی ع که حق تعالی میفرماید بدرستیکه آن گاو زرد
رنگ حسن اللون که لون او مسرور کند نظر کنندگان را گفتند سؤال کن رب خود را
که ظاهر نماید از برای ما چگونه باشد این گاو بدرستیکه مشتبه شده است
بر ما و بدرستیکه ما ان شاء الله هر آینه هدایت یافته شده ایم حضرت رسول
خدا صلی الله علیه و آله فرمود که اگر ان شاء الله نگفته بودند واضح نمیشد
چیزی ایشان را الی آخر الابد فرمود موسی ع که حق تعالی فرموده بدرستیکه
آن گاوی باشد که ذلیل شکافتن و خورد کردن ارض و خدمت و آب
دادن زراعت را ندیده مسلم از جمیع عیبها باشد مختلف اللون نباشد
از حضرت علی بن موسی الرضا علیهما السلام منقول است که اگر اقدام کرده
بودند بهر گاوی مقصودشان حاصل بود لکن سختی کردند حق
تعالی هم محکم کرد بر آنها سختی خودشان را پس از آنکه امر مستقر گردید طلب
کردند گاو را باین اوصاف نیافتند الا در نزد جوانی بنی اسرائیل که حق تعالی
نمانده او را در خواب حضرات محمد و علی و طیبین از ذریه آنها را علیهما و علیهم

السلام و آنده بزرگوار فرمودند که بدرستیکه تو محبت و تفضیل دهنده ما هستی
بر مخلوق اراده داریم آنکه بدهیم بتو بعض جزاء ترا در دنیا پس هرگاه قصد
کردند خریدن گاو ترا مبایعه مکن او را مگر بامر مادرت پس بدرستیکه حقتعالی
تلقین میکند او را بچیزیکه مستغنی نماید ترا و بازماندگان ترا پس شاد شد جوان
و آمدند قوم بجهت خریداری و گفتند بچند میفروشی گاو را گفت بدو دینار اما
اختیار با مادرم میباشد گفتند راضی هستیم ما بیک دینار سوال کن از مادرت
گفت مادرم چهار دینار پس خبر دادند ایشان را گفتند دو دینار خبر بده بمادرت
گفت مادرم هشت دینار پس ثابت بودند و طلب میکردند نصف را از قیمت که مادرش
میگفت و رجوع میکرد بمادرش پس مضاعف و دو برابر میشود قیمت را تا آنکه
رسید قیمت گاو پر کردن جلد او را از طلا حضرت امام حسن عسکری فرموده که
رسید قیمت گاو به پنج هزار هزار اشرفی پس بسبب لجاج و عناد و گفت بر جناب حق
کشانیدند ایشان را بخریدن گاو و کشتن و حال آنکه قصد نداشتند که بکشند این گاو را
بسبب زیادتی قیمت گاو و ایضا آن حضرت فرموده که گرفتند قطعه از آن را
که بیخ دم آنجائی است که ازو خلق شده است پسر آدم و بر او هم ترکیب میشود تا
عود داده میشود بخلق تازه پس زدند آن دم گاو را بمقتول و گفتند الهی بجاه
محمد و آل طیبین آنکه حیات دهی این میت را و ناطق کردانی بجهت آنکه خبر دهد
ما را از قاتل خود پس برخواست سالما سویا و گفت یا نبی الله کشتند مرا این
دو پسر عمو بسبب حسد بردن از من بر دختر عموی من پس کشتند و انداختند
مرا در محله ایشان از برای اینکه اخذ کنند دیه مرا پس جناب موسی گرفت آن دو
رجل را و کشت و در تفسیر ابی بکر فی است رحمه الله تعالی که کشته مرا پسر عموی من فلان
بن فلان ایضا آنحضرت علیه السلام در تفسیر خود میفرماید قبل از آنکه بر خبر دو

زنده

زنده شود میت زدند قطعه گاو را بمیت و زنده نشد گفتند یا نبی الله چه شد آنچه وعده
کردی ما را از جانب حقتعالی فرمود راست گفتم آن با خداست وحی فرمود حقتعالی
یا موسی من خلف وعده نمیکنم باید اول دهند گاو را بجوان بعد زنده میکنم مرده را
پس بنی اسرائیل جمع کردند اموال خود را و وسعت داد حقتعالی در جلد ثور تا آنکه پر شد
گفت بعض بنی اسرائیل از برای موسی که حاضر بود در آن مجلس که زنده شد مقتول بزدن
بعض از گاو یا نبی الله کدام یک از این دو عجیبتر است زنده کردن حقتعالی این میت را
و ناطق کردانیدن او را یا غنی کردن این جوان با این مال عظیم وحی فرمود حق
تعالی یا موسی بگو بنی اسرائیل را کسیکه دوست دارد از شما آنکه پاکیزه باشد در دنیا
عیش او و اعظم باشد در جنان من محل او و بگرداند حضرت محمد و آل طیبین را در جنت
ندیم او پس باید بکند آنچه کرده است این جوان و چون میشنید او از موسی بن عمران
ذکر حضرات محمد و آل طیبین صلوات میفرستاد بر ایشان و تفضیل میداد ایشان را
بر جمیع خلایق از انس و جن و ملائکه باین جهت منصرف کردم این مال عظیم را بسوی
او تا متنعم کند و منتفع گردد بطیبات و اکرام کند بعطایا و صلات و محبت نماید
بمعروف بصاحب مودات و ذلیل کند بنفقات خود صاحب عداوت را عرض کرد جوان
یا نبی الله چگونه حفظ کنم این اموال را و چگونه حذر کنم از عداوت اعداء خود در این
اموال و حسد حاسدین بر آن فرمود بجوان بر این اموال از صلوات بر محمد و آل
صلوات الله علیهم اجمعین آنچه را قبل از رسیدن باین اموال میگفتی پس آنکسیکه
روزی داد ترا باین اموال عظیم بسبب این قول با صحت و اعتقاد حفظ میفرماید آن
اموال را بتو نیز باین قول با صحت اعتقاد پس گفت آن جوان صلوات را و قصد نمیکرد
او را حاسدی از برای فساد اموال یا دزدی که سرقت کند آن را یا غاصبی که غصب
کند آن را مگر آنکه دفع میکرد او را خدای عز و جل بلطفی از الطاف خود تا آنکه ممنوع

مینمود از ظلم او باختیار نباشد یا داهیه باضطرار گفت تا مرد مقتول زنده شد
بر دو کار این سؤال میکنم ترا بانچه سؤال کرد اینجوان از صلوات بر محمد و آل
طیبین و توسل بایشان آنکه باقی داری مرا با تمتع بدختر عم خود و جزا دهی از جانب
من اعداء و حساد مرا و روزی دهی در دنیا روزی کثیر طیب پس وحی فرمود حقتعالی
بموسی بدرستیکه شصت سال قبل از قتل عمر این مقتول زنده شده عطا کرده
بودیم و عطا کردیم بواسطه مسئلت و توسل بحضرات محمد و آل طیبین او هفتاد
سال دیگر که تمام عمر او یکصد و سی سال باشد در دنیا صحیح الحواس ثابت القلب
قوی الشهوات تمتع بگیرد بحلال دنیا و تعیش کند و مفارقت نکند از تمتعات دنیا
زن دختر عم خود و تمتعات دنیا از او و تا وقتیکه برسد زمان موت هر دو بمیرند
باهم و رجوع نمایند بسوی جنان نعیم و باشند در جنت زن و شوهر منعم و اگر
سؤال کرده بود مرا این شقی قاتل بمثل آنچه توسل جست باین این جوان مقتول
بصحت اعتقاد خود آنکه معصوم دارم او را از حسد و قناعت دهم او را بانچه
روزی داده بودم او را و حال آنکه قناعت ملک عظیمی است هر آینه اجابت
میکردم و اگر سؤال کرده بود مرا باین توسل با توبه از فعل خود آنکه تفضیح نکنم
او را هر آینه تفضیح نمیکردم او را و منصرف میساختم بنی اسرائیل را از طلب آشکار
کردن قاتل و هر آینه غنی میکردم اینجوان محب حضرت محمد و آل طاهرین را
از غیر این مال و اگر سؤال کرده بود مرا بعد از افتضاح و ثابت شدن بود و توسل
جسته بود بمثل توسل این جوان محب آنکه فراموش کنم مردم را از فعل او بعد
از آنکه تلطف میکردم از برای اولیاء مقتول که عفو نمایند از قصاص او
هر آینه اجابت میکردم بطوریکه سرزنش نکنند بفعل او احدی و ذکر نکنند
او را در میان خلق ذاکری ولیکن این توسل بحضرت محمد و آل طیبین و محبت

ایشان

ایشان فضل و موهبت من است عطا میکنم هر کسرا که بخواهم و من صاحب فضل
عظیم هستم و عدالت میکنم بمنع از این فضل بر هر کس که خواهم و منم عادل عزیز حکیم
پس ناله و ضجیج کردند قبیله بنی اسرائیل بسوی موسی و گفتند که فقیر شد قبیله
و محتاج شدند بدست دراز کردن بسوی خلایق و مفلس شدیم بسبب لجاج
خود از قبیله و از قلیل و کثیر خود پس بخوان حقتعالی را از برای ما بوسعت
پس گفت از برای ایشان جناب موسی وای بحال شما چه بسیار کور است قلوب شما آیا
نشنیدید دعای اینجوان را که صاحب بقره بود و ندیدید آنکه حقتعالی میراث داد
باو غنا را آیا نشنیدید دعای مقتول منشور زنده شده را و آنچه ثمره داده شد
از عمر طویل و سعادت و تنعم و تمتع بحواس و سایر بدن و عقل خود چرا دعا
نمیکنید خدای عز و جل را بموهبت با حضرت محمد و آل طیبین را بمثل دعاء این
دو نفر و چرا متوسل نمیشوید بسوی حقتعالی بمثل وسیله این دو نفر تا آنکه سد کند
فقر و فاقه شما را از فقر شما بلکه جبر و تلافی نماید شکستگی شما را و مرتفع سازد لجاج
شما را گفتند بنو اسرائیل بر دو کار ابسوی تو التجا میجوئیم و بفضل تو اعتماد
میکنیم پس زایل فرما فقر ما را و سد کن احتیاج ما را بجاه حضرت محمد و علی و فاطمه
و حسن و حسین و طیبین از آل ایشان علیهم الصلوة والسلام پس وحی فرمود
بسوی موسی که بگو به بنی اسرائیل که بروند رؤسای ایشان بسوی خرابه بنی فلان
و بکنند از موضع معین روی زمین را قلیلی و بیرون آورند آنچه در آنجاست
بدرستیکه ده هزار هزار دینار است و بهر کس هر قدر داده است از قیمت گاو رد
نمایند تا برگردد بشر و حال اول و قیمت نمایند آنها بنحوی که پنج هزار هزار دینار است
بهر کس هر قدر که داده است درین امتحان تا آنکه مضاعف گردد اموال آنها
جزاء بر توسل ایشان بحضرت محمد و آل طیبین و اعتقاد ایشان از برای تفضل

این بزرگان بر تمام خلایق اجمعین و انتخابست آنچه فرموده است خدای
عز و جل و اذ قتلتم نفسا فادارأتم فیها والله مخرج ما کنتم تکتمون یعنی وقتی که
کشتید نفسی را پس اختلاف کردید در آن که بعضی اسناد بکردن به بعضی می افکندید
و دور میکردید از نفس خود و صاحبان خود و حق تعالی اخراج فرمود آنچه را
پنهان میداشتید از خبر قاتل و از اراده تکذیب کردن موسی و طلب کردن برای او
چیزی اگر تصور کردید آنکه پروردگار اجابت نکرده است موسی را پس گفتیم بزنید
بعض بقره را ببعض مقتول همچنین زنده میفرماید حق تعالی اموات را در دنیا و آخرت
اما در دنیا تلاقی میکنند آب مرد و آب زن و زنده میفرماید حق تعالی ما فی الاصلاب
والارحام را پس هر مستوی الخلقه صاحب حیات و اما در آخرت پس بدرستیکه
حق تعالی نازل میفرماید در میان دو نفخه صور بعد از آنکه دمیده میشود نفخه اولی
که باعث مردن نفوس است از نزدیکی سماء دنیا از بحر مسجور نفیه آنچه ذکر فرمود
حق تعالی و البحر المسجور آب منی مثل منی رجال و میبارد بر ارض و ملاقات میکند
آب منی مذکور با اموات کهنه از هم پاشیده پس میرویند آنها از ارض و زنده میشوند
بعد فرمود خدای عز و جل و یریکم آیاته یعنی مینماید بشما را سوای این آیات از دلالات
بر توحید خود و نبوت موسی نبی خود و فضل حضرت محمد بر خلایق سید اماء و عبید
خود تا ثابت شود فضل آنحضرت و آل طاهرین طیبین او بر سایر خلایق حق تعالی
اجمعین که شاید شما تفکر و تعقل کنید آنکه کسی که فاعل این عجایب است امر نمیفرماید
خلق خود را مگر بانچه حکمت در آنست و بر نمی گزینند باصطفاء حضرت محمد و علی
و آل طیبین ایشان مگر بسبب آنکه ایشان افضل اولو الالباب اند بدانکه در قصه
عجیبه مرموزه معضله بسیاری از نکات الهیه مندرج است که لا یعلمها الا الراسخون
فی العلم فقیر از عدم عود از تصدیع خود موهوبی عنایتی بعرض حضور میرساند

میرساند

میرساند که عوالم الهیه بینهایت است ولی بطور کلیت سه عالم متطابق یکدیگر است اول
عالم انسانی صغیر است مشتمل بر هیکل صوری انسان و باطن معنوی او و ثانی عالم
کبیر است مشتمل بر علویات و سفلیات بینهایت و ثالث عالم اکبر است که در باطن
عالم کبیر و عالم صغیر انسانست یعنی محیط بهر دو میباشد چنانکه انسان صغیر را دو
چشم است بظاهر صورت و منتهی میشود بیک حقیقت و سرچشمه که از آن
الماء ملتقی میگویند یعنی دو عصبی که بجای نور دو چشم است منتهی بیک عصب
میگردد و مجمع النورین است کذلک در انسان کبیر خارجی هم دو چشم است
که عبارتست از دو هیکل محمد و علی علیهما السلام است در این عالم که بلسان معرفت در
نهر نبوت و ولایت یعنی دو شاخ میباشد که منتهی بیک حقیقت و بحر ولایت کلیه
میگردد قال رسول الله صلی الله علیه و آله انا و علی من نور واحد و من شجرة واحدة
و کذلک در انسان اکبر باطنی سری هم دو چشم است که یکی جمال الله و دیگری جلال الله
نامیده اند و منتهی بیک حقیقت الوهیت است که از آن برزخ الاول و الاعظم و الاکبر
و الاتم هو التمام لا اتم منه نامیده اند و در هر یک از این عوالم ثلاثه آنچه موجود
میشود از دو وجود که مخصوص این عالم میباید ظاهر آید و منتشر گردد بکل اجزاء آن
عالم لهذا از عهد آدم صفی علی نبینا و آله و علیه السلام الی آخر الزمان هر وقت
ضرورتی در این عالم کبیر واقع و حکایتی محتاج انبیاء عظام و عامه خلق خدا
یافت نفع و دفعش از این دو وجود که فیض محمدیه و علویه علیهما السلام بوده معلوم
میشود که حدوث اینها هم بحکمت سر الهیه الهیه از همانجا بوده است مثل آنکه از
قصه حادثه موسویه مذکوره واضح گردید بیانات که نشنید که صدق الجواب
بنی اسرائیل خالص الولاء و ارادت و اشتغال بصلوات بر محمد و علی و آلهما علیهم
السلام موجب ظهور انتخابات عجیبه و وصول نعمت کثیره بر ایشان گردیده و

دفع فساد و علاج شر هم صورت نگرفت الا بتوسل بایشان چنانکه گذشت پس
از تمهید این مقدمه اجمالیه و انضمام آن بدو مقدمه سابقه واضح میگردد
که احداث اشکونه و افعال عجیبه و اظهار این قبیل معجزات بلکه من البدو الی
الختم بوجود انبیاء عظام شده و بعد الی الابد الابدیه ظهور آثار حق و در
خدا پرستی در خلق و لی ظهور آثار باصطلاح اهل معرفت بر دو نحو است یکی آفاقیه
میباشد و دیگری انفسیه قال الله تعالی سنریهم آیاتنا فی الآفاق و فی انفسهم
حتی یتبین لهم انه الحق آیات و علامات حقتعالی در آفاق و انفس همان استقرار
دو شعبه حکمت صوریه الهیه است که در مقدمه سابقه گذشت ما حصلش
ظهور حق است بحکمت سریه متعالیه ازلیه ابدیه مسمات بولایت مطلقه اما
بیان حکمت صوریه شعبه اولی مندرجه در این واقعه عجیبه بنی اسرائیلیه که
مایه حصول معرفت الله میشود بنحو آثار انفسیه آنستکه انسان انفسی است که
عقل در وی که مصور است در باطن سالک و شهود میاید که ممتاز از یکدیگر
میباشند و در این واقعه مرموزه معبر است به برهوی خارج واقعی آنزن
صاحب جمال آفاقی معبر گردیده از اظافیه که در دو اخل سالک صورت قلب
شایسته مطبوع مراو است که روح انسانی عموزاده را با او کمال رابطه و عشق است
و آن دختر عموهم بسبب تناسب ازلی نهایت رغبت را بجناب روح پرفتوح
با جلالت انسانی دارد که فرموده اند عشق معشوقان نهانست و ستیر است
پنهانی بنای تزویج و اسباب عقد و صالی فراهم آورده بودند و برهوی
هم چشم بدکرده ارتشانی و عقلانی مطلع گردیده اند متحمل و متعهد شده بیمهانه
طلبیده کشتند برهوی خود را و مجنون خواهی برآمده اظهار حیانی و جلوه نازی
دوستی و خویشی و اتحاد باعناد پنهانی ذاتی میداده که شاید مشتبه گردد

حقیقت

حقیقت امر و علتش و کار زانی انهار را در عالم مستتر ابد مثل آنکه شیخین در این
دوره آخر الزمان مختل گردیدند بسبب عناد ذاتی با روح اعظم الهی عالم که
ولی مطلق کارخانه حق است و علی الظاهر منع کردند خلافت را که بالذات
رغبت باصل خود داشت و کشتند با حق خلافت حقه علی علیه السلام را
یعنی غصب کردند خلافت را چه فرموده اند حرمة مال المؤمن کحرمة دمه و خون
خواهی و دلخواهی داشتند که بر خلق عالم مشتبه نمایند حقیقت مطلب را دیگر
بجبر از آنکه دست حق در کار است و محتسب در بازار و رایات عدلش
آشکار بازی چرخ بشکندش بیضه در کلاه زیرا که غرض شعبده با اهل
راز کرد انکارهای ایشان موروث اظهار اقرارها و اثبات حق گردید خلاصه
جمیع قوای عقلانیه و نفسانیه بی نهایت در باطن که عبرلها اهل الله ذره
هستند در ظاهر اجماع کرده در خدمت عقل کل انفس که جناب موسی
علیه السلام است حاضر شده که دفع تهمت از خود کنند در کمال عجز متوسط
آنجناب از حقتعالی خواستند که قاتل غاصب معلوم شود حقتعالی امر فرمود
بکشتن گاو مخصوص با صفات منصوص که منحصر است بنفس اماره شیطان
وش احمق انسانی که فرموده اند و فی موت النفس حیات القلب پس از
اضمحلال نفس اماره ببوء در باطن و کشتن گاو در ظاهر جناب روح
انسانی بحیات جلیلا استقلالی نافذه منصرف در قلب معشوق خود امل
با جازه حضرت عقل کل که موسی عصر است و این حیات تازه از بابت زدن
دم گاو است که عبارت از اقتضای اصلی ذاتی نفس بخدا پرستی است تا صفت
اطمینان کلی که اولا سبب خلقت آدم بوده است و همچنین مایه ترکیب
و ایجاد اوست ثانیا بخلعت تازه و ترکیب خالد ابدی در رجعت و قیامت

قال الله تعالی فی الحدیث القدسی فخلقت الخلق لکی اعرف و این اقتضای ذاتی که
عبارت از طمانینه نفس است پس از آنکه زنده شد بروح انسانی معقول جنبش جدی
میکند بر حیات ابدی و خلود سرمدی در دنیا و اخرت چنانکه در حدیث سابق
گذشت که آن جوان در کمال صحت حواس در دنیا راحت میکند بشهوات قویه
دنیویه اگرچه در اول مریض بود بشهوات الابوی و متمتع میشود بحلال دنیا
و متعیش میکردد بتحو بکیر مفارقت از او ندارد اگرچه در اول بحلال و حرام مغادی
نا ثابت هدایت ی داشت و با این حال انسان کامل نفسانی و عقلانی و روحانی با
قلب سلیم از امراض صحیح المعرفه داخل و الج بجنت میکردد و متنعم است خالدا
الی ما شاء الله تعالی و قبل از زنده شدن و برخواستن زدند مرکاو را و زنده
نشد شکایت کردند بجناب موسی که چه شد امر و علاج کردی ما از جانب حقتعالی
فرمود راست است ولی حکمتی باقی است حقتعالی وحی فرمود که دم گاو را اندازه
زدند بجهت آنکه هنوز نفس بر تن زنده میشود لا علاج رفتند جمیع مالیه دنیویه
خود را آورده حقتعالی هم وسعت داد جلد گاو را پر کردند و دادند انوقت
حقتعالی را قسم دادند بجاه محمد و آل طاهرین سلام الله علیهم اجمعین و زدند
دم گاو را مرده برخواست و کشف حقیقت امر را و جناب موسی هم قصاص فرمود
قاتل را در باطن انسان هم چنین است که قبل از ذبح دادن تن گاو خود سر حرکت
میکند سلاک و طلاب بعنبر رویه و میخواهند کمال روح خود و حیات ابدی را
جناب پیر عشق را نمای کامل که بمنزله جناب موسی است خالی میکند که تن
گاو نفس را هنوز نداده اید اگرچه کشته اید او را ابدا لا لک من اما تا تمام کار است
مقصد شما صورت نمیگیرد مگر جمیع زخارف دنیویه روح خود را اگر عبارت
از شهوات نفسانیه و عقلانیه باطنیه و ظاهریه است از خود دور کنید یعنی

بکشد

بکشید نفس اماره بسوه را بالکلیه باتبع صفات لوامگی و ملهمگی و مطمئنگی که در
اخر حاصل میشود شما را و نتایج دم عقب گاو نفس است و از اسباب ایجاد آن
اولا و اخرا کما لا یخفی علی البصیر و این صفات اخیره طمانینه کامل حیات ابدی
بجهت روح انسانی مغلوب در باطن معقول حاصل و جناب موسی عقل کل در
خود که پیر عشق است با جلالت و استیلای کامل میشود بر خلق غافل از حق
در داخل و چه در خارج و امر شریف داد که گاو نفس را بحکم شریعت غراء
نامه الهیه سرمدیه هلاک کرده بجهت ظهور آثار طریقت حقیقت و عقل خورده
بین قاتل روح سالکرا هم با مر الله کشت و قصاص فرمود یعنی فانی در روح
و مستغنی شد را ایمان باقی در دنیا و اخرت بجهت مرده امر پیر عشق کردید مرده
کامل آمده برخلاف سابق که خود سرهی داشت و اعضای کامل با مر الله تعالی
و معرفت نامه روحانیه نداشت بتایید تمام جناب موسی عقل کل اندوره که
پیر عشق است مودب باداب معرفت الله و پیری کامل کردید اگر کسی بگوید که
کشتن نفس و فنای او بجهت حصول کمال انسانی لازم اما قصاص در باره عقل
و فنای او چه معنی دارد و حال آنکه جناب عقل منشا جمیع تکلیفات شرعیه الهیه
و مبدا تمام کمالات است قصاص و فنای او را خاصیت چیست جواب آنکه مسلم
میداریم جلالت عقل را عند الله تعالی و منشا امر و نهی بودن بلکه منظور نظر حقتعالی
او است و بس زیرا که نفس اسر است و جوهر کامل العیار انسانی چه حقتعالی فرموده
در احادیث قدسیه بعزتی و جلالی ایاک اعاقب و ایاک اثیب و لحا این عقل انسانی
مخاطب بخطاب حقتعالی در دنیا و حال ناقص و خام و سارج است یعنی امر ربیب
موهوبی ازلی الهی قد رین نشاه میباید تربیت شود تا آنکه بکمال ابدی انسانی
فایض و بر جانه دنیویه و نهایت بذل الجهد در طریق الهی کامل و بجهت کردیده منحلی

باخلاق روحانیین شود اگر این تکمیل و ترتیب و تعدیل بتوفیق الله در صراط مستقیم
نوری حق تعالی اوبرا حاصل آمد مورد ثواب و عنایات و درجات بلا نهایات خواهد
بود ابدا ما لا عین رأت و لا اذن سمعت و لا خطر علی قلب بشر و اگر بجعل لاران الله
در طرق معوجه غیر مستقیمه ناری حق تعالی ترتیب شد مورد عقاب و عذاب و
درکات بلا نهایات محبوس ابدا و اگر این عقل موهوبی سازج از انسان از لا ابدیه
تعدیلیه نداشته باشد لیاقت ترتیب کامله نخواهد داشت که درجاتی یا درکاتی
تحصیل نماید از مستضعفین خواهد بود مرجون لامر الله تعالی چون که مصبوحی را از
تا مورد تکلیف ثانوی الهی گردید یا امر شان مکبر شود روی عن امیر المؤمنین علی
علیه السلام رایت العقل عقلین فموهوب و مکسوب فلا ینفع مکسوب اذا
لم یک موهوب کما لا ینفع الشمس و ضوء العین محجوب اما بیان حکمت صوریه
شعبه ثانیه درین واقعه نه اسرائیلیه که ما به حصول معرفة الله هیکل دینحو آثار
آفاقیه حکمیه الهیه مسمات باخت النبوة که مشتمل است بر جمیع امثله و اضحیه
نفس الامریه در مسائل مبدء و معاد انسانی و بدون این براهین حسیه حکمیه الهیه
یقین قطع در اصول دین مطلقا حاصل نمیشود سیما مسائل معادیه معضله که جمیع
از معتبرین اهل حکمت بحر بلادت فی هنیه حیرتی نداشته اند با کمال تحقیقات
عقلانیه حکمیه چنانکه گذشت و بر خروج بکر از بزرگان حکمت اگرچه براهین
عقلیه با کمال تدبر معتبر فرموده ولی ما حصلش نهایت علم الیقین است فعلیت
ان تعقلیات و تحقق آنها در خارج عیانا موقوف بتجربیات آفاقیه خارجیه
این حکمت متعالیه میباشد که در دست اهلش حاضر است و بغیر ازینها وضاع موضوع
محسوسه هیچ فردی از افراد رجال عالم از علم الیقین بعین الیقین حتی ما یقین
نخواهد شد تا چه رسد که بدرجه حق الیقین و بود الیقین ابدا و انسانی کامل گردد

حاشا و کلا اولا آنکه این حکمت متعالیه الهیه را اخت النبوة فرموده اند بجهة
آنکه نبوت از شخص نبی در هر عصری باعث تکمیل نفوس بشریه است مطلقا که همگی
مهما امکن کامل و خالد دارین و عارف بالله گردند کل بحسبه و این حکمت مورث
تکمیل شخوص اجساد معدنیه است مطلقا که پس از دفع خباثات ارضیه عرضیه
آنها بترفع درجات امکانیه در نزد این صنعتیه تبدیل بنقره و طلای خالص گردید
خالدا ما دامت السموات و الارض اگر کسی بگوید که حصول خلود ابدی چه در
مولود صنعتی و کمال تبدیل شخوص اجساد معدنیه و چه در مولود نبوت و کمال
تعدیل نفوس افراد انسانیه ما به الاشتراک نبوت و حکمت است باخوت ذاتیه
ازلیه و تعدیل امکانیه ابدیه پس حکمت متعالیه را برادر نبوت خوانند اولی از
اخت خواهد بود جواب آنکه این دو شعبه حکمت الهیه که نبوت و اخت او
اگرچه ما حصل از هر دو خلود و ثبات است ولیکن خلود ایمانی از حکمت علیه نبوت
رجولیت و شرافت دارد نسبت بخلود زمانی اخشیجانی از حکمت عالیه اخت نبوت
بوجوه عدیده یکی آنکه در اول اخرویست و در ثانی دنیوی دیگر آنکه در اول انسانی است
و در ثانی معدنی دیگر آنکه میتوان گفت که خلود ثانی دنیوی صرف است و خلود اول
دنیوی ثم اخرویست کما لا یخفی علی من هو اهله و ثانیا میباید دانست که این حکمت متعالیه
در جمیع عوالم ثلاثه که در مقدمه عرض شد ساری و جاریست یعنی عوالم و ما فیها
باسرها مرکب از دو شیء است و بعبارة اخری موجود از دو شیء است و یا از دو
امر است قال مولانا و سیدنا علی بن موسی الرضا علیهما السلام حق و خلق لا ثالث
لهما و لا ثالث غیرهما اهل فلسفه باصطلاح خود و صنعت دار بدنا رو نوع کشیده اند یزدان
و اهریمن خوانده اند نور و ظلمت دانسته اند همچنین رحمن و شیطان اعلی علیین
و اسفل سافلین بهشت و دوزخ هیولی و صورت دنیا و آخرت لیل و نهار عقل و جهل

آدم و ابلیس شر و صورت غیب و شهادت ملک و ملکوت صورت و معنی وجود و ماهیت
و من علیه الی ما لا نهایة له و هر یک از این اسماء و اصطلاحات در نزد اهلش مطالب
عالیه و بیانات شافیه در خور خود دارد که اوف و جواف هم نسبت دانسته و گفته اند
بل فهمیده و دیده اند فی الجمله را گفته و بسیار را نهفته اند و لکل اهل کونین در این
مختصر رساله نمی گنجد و در صدد نسبتیم الا اجمالی از کل انها بدانکه عوالم الا ثم ملکوته
الطبیعی است و کیفی که ملا دمان آنده محیی متغار قان آنده محیی از ملاز شان ترکیب تجلی
حاصل و از تغار قشان نفس حکمی موجود و از وجود این دو عوالم و ما فیها بر پا و فناء
هر یک در دیگری بقای هر یک با دیگری اگر چه این کلمات از اضداد مینماید و لکن
نفرقه کننده از عالم جمع جزوی بل را بجه از جمع الجمع دارد که فرموده الله عرفت
الله بالجمع بین الاضداد مجملا لطیف و الطبیعی دیگر است که از ان بوده است
و سر انت ذاتا و با انت ابدا خالدا و همچنین کیف زاهم کیفی دیگر است از نتیجه
حکیم بالغی گفته هذه الصناعة لا یتم الا باربعة اشیاء بارض من جسدین و عابین
طبیعیین قال المعصوم علیه السلام ان الله خلق الخلق فی ظلمة ثم رش علیهم من نوره
در حدیث دیگر فرموده ان الله خلق المؤمنین من نوره و صبغهم فی رحمته فالمؤمن
اخ المؤمن فی ابیه و امه ابوه النور و امه الرحمة قال الله تعالی قل بفضل الله و برحمته
فبذلک فلیفرحوا هو خیر مما یجمعون و در حدیث خلقت نور محمدی صلی الله علیه و آله
فرموده که حق تعالی درة بیضا فی خلقت و نظری بهیبت بر آن فرموده متشق بدو نصف
گردید که کن جملا و کن علیا پس معلوم میشود که در دو درة ایجادیه محیر این دو هیکل
معصومی از یک حقیقت و لا ثبات الهیه چیزی دیگر موجود نیست که در نشئه مقام حجابی
ترتیب ترتیب میشود که عین هفت میگردد و منجر بدوازده الی چهارده است و سبع
المثانی معصومی و هیاکل توحید الهی نوری تمام میشود در زیارت حضرت مولی الموالی

علی

علی علیه السلام وارد است السلام علی نفس الله القائمة فیه بالسنن پس همان جوهر
نفس محمدیست صلی الله علیه و آله که بروح کبری وارد و مرکب از دو جوهر اعلی
و اسفل الطبیعی و کیفی لطیف و الطبیعی دیگر است که روح اوست باعتباری تر اوست
باعتباری تا با اوست باعتباری یعنی جوهر روح علوی علیه السلام و همچنین کبفیر را
کیفی دیگر است که جسد اوست باعتباری معدن تر اوست باعتباری مشتبت روح
اوست باعتباری یعنی جوهر جسد فاطمی علیها السلام و از این روح و نفس و جسد ترکیب
متحد جمع الجمعی یکتا لا نظیر له تولید میشود بطور کلیت من جمیع الجهات و الحیثیات
الامکانیة الالهیة الکمالیة اولاد و مظهر موجود معصومی و ختم میشود بچهارده
قال الله تعالی آتیناک سبعا من المثانی و القرآن العظیم و پس از ان بکثرت یکصد
و بیست و چهار هزار از انبیاء عظام کرام میرود و پس از ان اولیاء خاص و پس از ان
اولیاء عام و پس از ان کل مخلوق بنهایت امجد عرض شده و میشود و شواهد
تمام متحد از احادیث اهل عصمت علیهم السلام و آیات قرآنیه است و اگر مدلل
ذکر شود این مختصر گنجایش نیست لهذا همان چند حدیث و آیه مبارکه و قول حکما
در اول اکتفا نمود تفصیل این اجمال در همین کتاب مستطاب هدی المقلد ابن مقلد
طالب راجع باید شد می تواند فهمید و در رساله عنقائیه غیر مشروحا مبتنا است شیخ
زاید که بیان دایره توحید و ولایت بشکل مهر نبوت کتف مبارک حضرت رسول خدا
صلی الله علیه و آله بانیصورت ع و نیز احتمال بجهة تذکره اخوان طریق شکلی
کو حکیم نا رموزاتی مختصر از مطول علیحده نگاشته و شرح هم بسیار مختصر بیهیا
صلبیت دارد مسمی گردید برساله مهر نبوت و در منیقه همان صورت مهر نبوت
مبارک را بجهة زینت و بخود اخوان الصفای اهل صفه صفای معرفت در
ختم رساله میگذارد ان شاء الله تعالی تا التمامیا یدانسنکه این اعداد معروضه مختلفه

مطلب اشاره بنام یکی از رسائل خود

که ظهور کثرت از وحدت است ازلًا با جمیعها عبارت است از عود از بین حکمت متعالیه ا
که بالمآل یا کثرت به نهایت رجوع بوحدت دارد ابدًا که کل شیء یرجع الی اصله اما رجوع
بر طبق ظهورش خواهد بود کما بدأکم تعودون که عود بالمجاوره است لا بالممازجه
تفصیلش احتیاج بطول امیر علیحده دارد اجمالش آنکه حقتعالی واجب بالذات است
و با وصف ظهور کلی بوجود عوالم بی‌نهایت و ایجاد اشیاء و اظهار شئونات ذاتیه
الهیه خود کثرت اثره در بقعه امکان از شائبه ممکنیت و مجانست غیری و ریب
بعضی جا بجا نشده است من حیث الظهور و النزول ازلًا که با ممکنات شرکت معنویه
یا صوریه پیدا کند و ابدًا راجع باو که مدخل مجدد بالممازجه عما به اتصال قطره
بیحر محیط حاشا و کلا واجب ممکن نشده است که در عود ممکن واجب شود الباق
باق فی الازل و الفان فان لم یزل ما فی شرک ایرانا فی نحو اهد بود اگر چه حکیم الهی
در ضمن مبحث سبب تو قلد در مرتبه ادراکیه خود بتغییر فرموده بابن عبارت که حق
تعالی خودش با خودش شریکست لا غیر در جواب عرض کرده ام کلمه مبارکه قل هو
الله احد الی آخر در مراتب توحید کافی از اسمقا لات توحید تیاست یقینًا فاقطع
الکلام را بعا مبا بله انشکه بزرگان سلسلة الذهب قدس سرهم العزیز بسبب جامعیت
حکمت و عرفان در مصنفات خود هر یک اشاراتی از بین اعلاد موازینیه مرموزه
فرموده که از بیخبران پوشیده و مستحقین در هر دوره محروم نمانند جناب
مولانا شیخ ابو القاسم جنید بغدادی قدس سره العزیز در رساله خطره بنظار خود
و جناب مولانا امیر سید علی همدانی قدس سره العزیز در رساله نقطه توحید خود
و جناب مولانا شیخ محیی الدین عربی قدس سره العزیز در فتوحات مکیه خود و
جناب مولانا شیخ نجیب الدین رضای مجذوب قدس سره العزیز در سبع المثانی
خود که معروفست بجلد هفتم مثنویست و مرحوم سیدی قدس سره العزیز در بین کتاب بسطا

قوائم

قوائم الانوار بعض اشعار انجا برا شاهد بر مطالب سلوکیه ذکر فرموده اند و ضمنًا
بر موزات اشاراتی شده است و جناب مولانا شیخ احمد احسائی قدس سره
العزیز در شرح الزیارة خود ذکر مرحی از بینه موازین اعلاد تیز مرموزه فرموده که
بیخبران سلاک شاعر و مستحضر شده و بحرین سر الله اکبر را در هر دوره جو
کردیده و خلیفه محق انجا برا بدارائی این صفت ثبتا شده و مستفیض کرده‌اند و هم
تا شادینه از مدعیان مغرور بیخبر را شناخته فریب بخورند مجمله اشارات انجاب
قبل از ذکر اعلاد مرموزه در آن شرح فرموده فافهم فقد استعمل تعریبا الوفاء علی الا
یعنون الالحان هر کس بجواهد رجوع نماید و متنبه کردد جناب شیخ عربی در کتاب
مذکور فرموده و اما التعریج بتعبیه المخلاصة فما افردتها علی التعیین لما فیها
من الغموض لکن جئت بها مبددة فی ابواب هذا الکتاب مستوفاة مبینة لکنها
کما ذکرنا متفرقة فمن رزقه الله الفهم فیها یعرف امرها و یمیزها من غیرها فانها العلم
الحق و القول الصدق و لیس وراءها مرمی و یستوی فیها البصیر و الاعمی یلحق الاباعد
بالادانی و یلحم الاسافل بالاعالی و الله الموفق لا رب غیره انتهی کلامه رحمه الله
و ما اطیب کلامه و اصعب مرامه فی الحکمة و المعرفة هو الشیخ الکبیر و الناقد البصیر
کما لا یخفی علی الخبیر و نقل کلام هر یک از بزرگان در بیان تلازم معرفت علیه عالیه
و حکمت متعالیه مقتضی این مختصر نیست پس از تمهید اینمقدمات اربعه با نضمام
اینمقدمات ثلاثه سابقه کمال خبرت حاصل میشود که این فقیر مرموزه بیتی امرا
نهایت بطور اداردیا قواعد و اصطلاحات حکمت متعالیه بلکه مقصود جناب
موسی از بین وضع و محاذات نموده است الابیان حکمت فرمودن و خلق را
باصول دین آشنا کردن و عارف بجمیع حقایق مبدء و معاد خود نمودن و سلوک
الی الله را در انفس و آفاق یاد بیخبران دادن چرا که الصنعة در بین حکمت

الهیه بی نظیر است و در صفات خود ازلاً ابداً یعنی اولاً و اخراً وحده لا شریک له
و جمیع اشیاء معدنیه از او هست و موجود است چه جابر بن حیان صوفی طوسی
رحمه تربیت یافته حضور حضرت صادق علیه السلام فرموده الرصنعت شیء
هنا ذات الحقیقه لا کالاشیاء المعدنیه بل من غیره لا یکون شیء ابداً مثل انکه
الدعالم و ادم وحده لا شریک له شیء کیا نیست بحقیقت سیبنت لا کالاشیاء
الامکانیه و جناب موسی عقل کل اندوره مقصودش این بود که مخلوق غافل
بجبر از صلبه ر المطایف الحیل الامکانیه بالرغب خود اشنا نماید و طرز بندگی
و عبودیت را خالی فرموده انها را با منبع فیض لا یتناهی اتصال دهد که در دنیا
و اخرت متنعم گردند و حصول این مقصد ممکن نبود مگر بهمین وضع که بحکمت خود
اسباب ارادت اخراهم نمود اولاً یاد داد لایق از امت را که جوان صاحب گاو
باشد با مادرش خداپرستی و تقرب باو جل مجده بسبب تلقین صلوات بر محمد و
ال علیهم السلام چون نالایقها قابل تلقین نبودند مسبب الاسباب من غیر سبب
جوری تهیه سبب نمود که کل خلق اندوره ناچار تکمیل شده بخداپرستی راغب
گردیدند چنانکه گذشت مثل مخلوق این دوره اخرالزمان چون همگی لیاقت تحصیل
معرفت الله را و اقبال درسیدکی را ارادت با حضرات معصومین علیهم السلام ندارند
لهذا وضع تعزیه داری و مصائب ال الله سبب حصول نعمت دنیویه و اخرویه و
وسیله نجات انها قرار فرموده اند که بهما امکن با هر ارات مقاصد شهوانیه
دنیویه داخل درین باب فیض الهی شده و بمفاد ان الحسنات یذهبن السیئات
اصلاح حال ایشان خواهد شد که اگر قطع نظر ازین امر شود از صد هزار دو هزار
تزکیه توجه بارادت موالیان علیهم السلام نخواهد کرد که از طریق ریاضت و
ترکیه نفس معرفة الله حاصل نماید مثل انکه در دوره موسویه سالها بود که اهل

ونجاء

ترکیه و توبه و تلقین و صلوات بر محمد و ال علیهم السلام منحصر بود بجوان صاحب
گاو و مادرش و جوان مقتول قبل و دیگران از امت همگی موعظه جناب موسی را
بارها می شنیدند ولی اقدام بعمل نداشتند تا وقتیکه محتاج گردیدند خورده خورده
توجه کردند و نعمت برانها مستقر گردید از برکت وجود انجناب و ذکر مبارک
صلوات و کذلک در حکمت متعالیه اجساد معدنیه بعض از کل انها لیاقت تامه
کامله دارد و در اصل فطرت نکو نفیه پاک و بار و حانیت تامه است با بذلت تدبیر
و تصرفی از حکیم دانشور که موسی عصر خود است منقلب بصورت کمال میگردد
و بعض دیگر از انها لیاقت چندانی در اول وهله ندارد بلکه جاسی ارضی است میباید
شخص حکیم بقوت تدبیر و تصرف خود مکرر او را اسیر اسنه از نقایص و ادجاس طبیعیه
واراسته بکمالات نماید بحیثیه خرماید که منقلب بصورت کامله گردد والا محال است
کما هو لا یخفی علی من هو اهله و چنانکه در قضیه بنی اسرائیل قتل اول مکتوم و غیر
مرضی و قتل ثانی اشکارا و مرضی خدا و پیغمبرش بود و مورث نعمت کلیه بل خلود ابدی
گردید در حکمت متعالیه هم چنین است که قتل اول عبارت از عمل مکتوم و بدون
تحلل و فسخ غیر مرضی حکیم و ناقص التدبیر است و من باب المقدمه صورت تدبیر است
که عبارت از حل و عقد حکمی ناتمام باشد ولی قتل ثانی اشکار است که حل و عقد
شادیسنه تمام و صورت ترکیب خالد ابدی بلا فساد است کما فهم تدبیر شد انشاء الله
تعالی و چنانکه در قضیه بنی اسرائیل تا نقش گاو را اندازه دم گاو را بمرده زدند زنده
نشد و منکر گردیدند جناب موسی را که درین امر و نواهی غرض صاحب درین حکمت
متعالیه هم چنین است که مرده مرهوست اکسیر مجهد خود طریقه معموجبه قرار داد نموده
و حکمت را مشافی وجود سری دانسته و بدون علم و خبرت و صحبت حکیم عصر
دانشور این شیء را بان شیء زده داخل و خارج مینمایند و اشیاء معدنیه را

بل غیر متعارف را از بین و بالا میکنند و هیچ صورت مطلوبه ندارد و بجز خسران حاصل
در دست ندارند و بجهالت خود شکایت از حضرت حق تعالی و حکمت حکیم عصر مینمایند
بلکه منکر قدرت و حکمت شده کافر بحق تعالی میکردند دیگر عقلت دارند که
در طریق حکمت اولا تمثل کار را میباید بکنند یعنی جمیع خیالات دنیویه فاسد
غیر منتجه و زخارف اقوال یعنی خود را میباید از کف بیرون کنند مثل ما الیه
بنی اسرائیل حسب الامر جناب موسی عقل داشتند حکیم عصر خود و اطاعت کنند
اوامر و نواهی او را با کمال اخلاص که ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی
یعنی ارباب علم او داخل شده بحقیقت فایض کرده اند اولا بمقبول تا مقبول حکمت
رسیده که عبارت از حل و عقد ناقص صنعت است وثانیا بمعقول مقبول الصناعه
تا نوبت خالد الکل فی الکل فایض کردیده که مورث حیات نامه ابدی روحانیت
مطلقا فافهم و اینکه شصت سال عمر مقبول بود قبل از قتل کرده و سی سال است در
متعالیه عشره کامله مقرر است که یک ده و میشود دو و سه و رتبت چهار میشود
او بالعکس اهلش میدانند ذلک عشرة کاملة و از ضرب عشره در سه سی حاصل است
و بکرار سی ملو مرتبه که شصت شود باز زیادتر از برای حصول یقین و دفع شک است
بجهت عامل حکمت تا آنکه بجهت حصول تضعیف است بما لا نهایه لم بزیادتی عمل
عامل در مراتب حکمت متعالیه و بزیادتی عمر است بهفتاد سال در جواب مقبول
که این شصت و هفتاد یکصد و سی میشود که در حکمت عبارت از کل علل است اولا
ولخوا یعنی سی با یکصد ختم میشود که ترکیب خالد حاصل شود و قبل از بمقام مداد
برسانی سبعه و تسعه الی اثنی عشر است عامل لبیب بالغی میخواهد منقرس که را بکار
از عهده افعال و طلسم محکم مستحکم این کنج باد آورد شایکان بمفتاح المفاتیح
ایمان برآید چو آنکه با بعبارات مختصره غیر مرموزه جلیله نامه تمام مرموزات حکما

فلاسفه

فلاسفه قدما مغفل و منکشف میکردد بحول الله العلی و عنایته و رزقه لعباده الابرار
المختار از کشف اسرار الهیه بجود لم یزل لم یزل استغفر الله العظیم مخفی نماناد که تطبیقات
و تدقیقات و تحقیقات بلا نهایت دیگر هم دارد که در این مختصر نمیگنجد در رساله
عنقائیه صغیر ثبت است شروحا که هنوز ناتمام است میکشد از احداد آنکه کجا
بحول و قوته پس ازین بنا بر آنات شافیه از امراض جهالت و غفلت و حکمیات کافیه
در مقام حرب و معرفت محقق کردید که همواره این دو شعبه نبوت و حکمت در
هر دوره از دورات امکانیه مقرر بوجود اهلش و مربی عالم و آدم بل کل اشیاء
بعضها و بعضها بوده است تا آنکه بنهایت درجه نضج امکانیه رسیده مستعد
ظهور حضرات خاتم و حضرت صلوات الله علیهم اجمعین کردیده احکام صورت
دوره ظهور نبوی معتدل الخلق و الخلق بمزاجهما السبعه امده و از حد افراط
و تفریط دورات سابقه خارج که از شخص مقدس که شاخص میان دو دو عالم
امکانیه است ظل شمس صوری مرتفع و مشهود جمیع اهل آن دوره کردید از تجلیات
و مواقف یعنی شمس حقیقت الهیه در نقطه سمت الراس هیکل توحید مبارکش و اتم
و تو بخش اجزاء عوالم امکانیه است من الذره الی الذره با بجهت حق تعالی فرموده
انک لعلی خلق عظیم و انصافا فرموده قد تبین الرشد من الغی و پس از اتمام دوره ظهور
و اکمال بعثت شخص حضرت محمدی صلی الله علیه و آله استعداد کامل قوی بجهة
بنیه عالم و آدم حاصل و مقتضی کمالات بلا نهایات امکانیه دوره بطون آمده
که ندا بجا صورت پذیر شود با معنی که از آدم بعالم و از عالم با آدم و از آدم باد
و از عالم بعالم همواره مدد شده و میشود از برای ظهور کمالات سرا و علانیه بجمله
مددها که از حکمت بلا نهایت ازلیه ابدیه حضرت احمدیه صلی الله علیه و آله الطاهرین
کردیده را اسماء الرائی بود که پس از آنکه با صنو خود و ولی امر خود نوبت دوره صورت

اشاره بنام یکی از رسائل خود

بر آثارها ختم فرموده‌اند بنحوی که دوره تنزیل آراسته آمد بکل الکمالات الواردة الا
الالهیة و پیراسته از جمیع نقایص صوریه تنزیلیه عنوان دوره بطون فرموده بحکمت
بالغة الهیة بالنص الجلی والامر الخفی فرموده با علی پس از من شمشیر مکش و حقیقت این
امر مخفی بود تا وقتیکه آتش زده‌اند بشهوات نفسانیه و عصبانیه باب خانه مبارکه اهل
بیت طهارت حضرت مولی امیر المؤمنین علیه السلام و طناب مبارک جلوکاه پیراهن
عرب عمر را کرفته او را بر زمین زده فرموده‌اند اکر نبود وصیت محمد عربی هر آینه
بتو ظاهر میکردم که کدام یک ما اقل جنداً و اقل عدداً میباشیم و اولادها فرموده
لهذا کرده آنچه کرده در کمال اطمینان ولی آنچه از آنها صادر میشد بظلم و عدوان
تماما از اسباب ظهور کمالات و جلالت مرتبه اهل بیت عصمت بوده و انکار
عین اقرار و جنایات ازلیه ابدیه خودشان ادعا فضل البیت انشور معنی دوره
بطون اکر میدانی فمرحبا بک ثم مرحبا بک و اکر عند انی بعضی از علماء عود در کوچه
ابدال شهر آنچه بعرض حضور میرسانند که شمشیر ید الله فوق ایدیهم تا در ظاهر
کشیده با مر حق تعالی و حکمت رسولش صلی الله علیه و آله بود موجب قوت دین
مبین و ظهور خیرات کثیره در عالم و ترتیبات کامله و لیکن شر قلیلی در بر داشت
که اتلاف عامه نفوس خلق خدا و هتک پرده اشرار غدار که سبب حصول
خیر کثیر ممدوح بود در دوره تنزیل من البدو الی الختم و از وقتیکه حب الاسر
الاعلی شمشیر بغلاف شده ید الله فوق ایدیهم در باطن شمشیر مبین است یعنی در
باطن جمیع دول نور را دوی تمام ملل بنحویکه لا یغادر صغیرة ولا کبیرة الا
احصاها جنوبیه غربیه شرقیه شمالیه کل الجهات جهانها پس خیرات کثیره در
ظهور ثابت است در این دوره بطون و تا وقتیکه دوره شر قلیل هم مرتفع است یعنی
اطاعت کردن کل دولتها او امر و نواهی موجوده در این دین مبین را خورده خورده

تسلیم میکردند دیکر احتیاج بجنون و ریش و غلبه صوریه و هتک حریم کسی هم
نیست بمیل و رغبت خود مخلوق خواه اهل بود چه عقول آخر الزمان فی یومنا فوقاً
از برکت بعثت عجل الله فرجه قوت کرفته و میکردد غیر و تشخیصات زیاده
از سابق شده و میشود چنانکه از اهل سنت در این دوره شنیده شده است
که آن عمری که در پهلوی حضرت فاطمه علیها السلام زده باشد ما هم او را
لعنت میکنیم و اطاعت نداریم و از بعضی دیکر آنها شنیده شده که کفته‌اند
خلفاء ثلاث باذن و اجازه خود حضرت امیر المؤمنین علیه السلام بر مسند
خلافت متمکن شده‌اند نه آنکه مخالفت کرده‌اند و امثال این عبارات کاشف
از قوت عقل و بی خورده نتایج اعمال سابقین است و چنانکه از دولت
نصاری خورده خورده بروز کرده است بسبب قوت عقل موافقت را که
تاکنون که هزار و سیصد از هجرت پنج شش امر بزرک از این دین مبین
تماما زود پسندیده و در دولت خود رواج داده اند که اکر تفصیلش را عرض
نمایم چندان لزومی ندارد اهل خبرت مستحضرند که حقیقت دارد سه چهار
هزار سالی دیکر که بکذرد و دوره قوت بیش از پیش کیرد جمیع او امر و نواهی
نبوت احمدیه صلوات الله و سلامه علیه و آله بنظر حکمت رواج خواهد اهل
کرفت در کل دولتهای روی ارض یعنی از دولت نصاری سایر دولتها
تقلید خواهند کرد و بلا بجا جاری میکنند چه اکر بعقل زیرک مرتبه بر میخورند
که جمیع احکام الله محمدیه صلی الله علیه و آله بهتر است از یاسای دولی
سابق خودشان قطع نظر از فوائد اخرویه که هنوز آنها بر نخورده اند
و وقت بر خوردنش پس از این دوره تقلید است که خورده خورده بحقیقی
آمده حالی شوند مثل آنکه کنون در تقلید ثابت اند بلکه بعضی کسانی

دین مبین علی الظاهر انها را باید هلا و امراء در اخذ انها کند و این فقره نسبت مکرر
از اسرار دوره بطون این دین مبین که علی رؤس الاشهاد ظاهر شده و میشود زیرا که
دست ولایت حجة الهی در باطن صولجان قدرت کامله خود انها را چون کوی
در میدان حکمت بدور انداخته مبدل و انداز و بجبران کیش دشمن که تولید خواهد
شد در عقب ازانها با بن حمراهی و بنیه حیزات کبره لخو بیر انشاء الله تعالی چنانکه
در حدیث معصوم فرموده وجود حضرت حجة الله فی السموات والارضین
عجل الله فرجه در این آخر الزمان خلق را ترتیب و ترغیب میکند مثل اینکه شمس
سماء از پی ابر رقیق تربیت اشیاء میکند اگر کسی بگوید که این فقره ترتیب سر
مذکوره دوره بطون معلوم میگردد که روز بروز کمال عالم و جلالت دول خارجه
و داخله کلهم اجمعین زیاد خواهد شد در طریق حکمت احمدیه علیه السلام و بالاخره
بخورد بباطن تا باکثر هم خواهند کرد و اهل دول کلهم اجمعین بالمنام من حیث
الاعمال مجازی میشوند اولا ثم علانیه پس چرا در حدیث معصوم و در ادعیه
ماثوره مزمت فرموده اند اوضاع آخر الزمان را که عالم پر میشود از ظلم
و جور و پس ازان بوجود حضرت حجة الله عجل الله فرجه بنای قسط و عدل میشود
جوابش آنستکه پر شدن عالم از ظلم و جور عبارت از پر شدن عالم است از
انواع رسوم ظاهریه دول داخله و خارجه قویه مستحدثه که روز بروز رواج
و انبساطش زیاده شده و میشود و خواهد شد و تمام ظلم و جور است
چرا که اوضاعشان ظاهرا مستحدث و دنیویه و مخالف است با وضع
و محاذات ظاهریه شریعت مطهره و ظلمی ازین بالاتر نمیشود که باطنش
مرغوب باشد یعنی احکام تسلیه شریعت حنیفه ولی غفلت داشته باشند
از تطبیق دادن ظاهر با مرغوب با باطن مرغوب که سرا و علانیه مطلوب

حقتعالی

حقتعالی کرده و جوری ازین بیشتر متصور نیست که راضی بوضع ناقص صوریه
دنیوی خود باشند و جد و جهد نمایند که تبلی السرائر کرده باطن ظاهر و باطنا
جملکی ان اسنه شود برضای حقتعالی و درین ظلم و جور صوری باقی هستند تا
وقتیکه باقتضای دوره رأفت فضل و عدل الهی قوام از غیب بشهادة آید حجة
یعنی حضرت حجة الله عجل الله فرجه و سهل الله مخرجه ظهور فرموده پر کند
عالم را از قسط و عدل یعنی رسومات نفاقیه صوریهای مختلفه و اوضاع
منکره را بالکلیه مرتفع و ممیز بوحدت ایمانی حقانی فرماید ظاهرا و باطنا
این بود جواب اجمالی لا بی این مختصر جواب تفصیلی را هر که بخواهد باید
رجوع برساله هفتاشیه فقره غائیه هشت و حالت اسکه اگر کسی بگوید که مسلم
میداریم که اقتضای دوره بطون رغبت طوایف مختلفه است بالمعنی تقوا علی
و احکام این دین مبین محمدی صلی الله علیه و آله بلا مخاصمه و کار دار و
بخزایل صوری ولی تقلید نصاری درین متابعت نسبت بجمیع اهل دول
دیگر چرا جوابش آنستکه بتوسط حضرت رسول مختار صلی الله علیه و آله حق
تعالی تبارک بقوم نصاری کرامت فرموده و یوما فیوما صورت نسبه و ما
صدق کلام آنحضرت ظاهرا مداوم منزله بحبیبی شده زمان نرد ولیکن علیتی
و نهایتش اتصال تام تمام خواهد بود قال الله تعالی یا عیسی انی متوفیک
و رافعک الی و مطهرک من الذین کفروا و جاعل الذین اتبعوک فوق الذین
کفروا الی یوم القیمة یعنی ای عیسی بدرستیکه من میمیرانم ترا و ارتفاع میدهم
بسوی خود و منم پاک کننده ترا ازانچنان کسانیکه کافر شدند و قرار دهنده
تابعین ترا از مسلمین و نصاری فوق دارنده بحجة و شمشیر یعنی سلطنت
برانچنان کسانیکه کافر شدند یعنی یهود الی یوم القیمة فی الواقع و نفس

الامر تبارک و محبت حقوق این منصور نسبت هرچه خدمت کنند و تقویت
کنند طوایف نصاری این امت مرحومه را سزاوار است و بطور انصاف تا
کنون نصاب کارسازی و تقویت را کرده و میکنند چرا که کل صنایع طبیعیه
ایشان از جواهرات معدنیه و نباتیه و حیوانیه تا بعد و ما نسبه بالخواص
والمثال راجع باین امت میگردد و همچنین تشریحات محکمه و همچنین ساعات
مستحکمه و همچنین ریاضیات مشهوده بلذت بین و غیر ذلک تمام مفوضی
علوم الهیه دولت علیه علیه تشیع است اگرچه تاکنون ایشان در تحصیل علوم
الهیه نبوده ولی بالمال بر افتت این دولت و همراهی دارا میشوند چو
که مدار علوم بر عقل است و در این آخر الزمان یوما فیوما قوی تر خواهد
بود و مجهول لان هر طایفه بسبب خلطه و آمیزش با یکدیگر متنبه عقل ما
میشوند و در دو نسبت که طایفه نصاری بسبب کثرت کمالات صوریه و صنایع
مطلوبه خود در حق و نسبت و هم تعبیا اظهار افتخاری نسبت بدولت علیه
تشیع دارند لاجرم غفلت آنند که کل الکمالات و الصنایع در طبیعیات علم
و عمل اکسیر است و نه که آنها دارا میشوند سهل است منکر بالکلیه
درین دولت علیه مقرر است که بحول الله العلی و عنایاته فطره اش بر
قطار میرود بل الی ما لا نهایة لها که بزرگان حکمت فرموده مقدار واحد
من الاکسیر علی الخافقین و صنایع مطلوبه متکاثره آنها را با کمال ترقیات
و اعتبار منافش محدود است کما لا یخفی و این دولتها که متجابه کرده
اند از برای همین است که کمالات یکدیگر را فراگیرند و ... و معرفت یکدیگر
بدانند و تحصیل نمایند و اعلم و اتقی از کل را پی برده نشناسند ردود
خود را خورده خورده بعون الله العلی و عنایاته مجرای کردند صلی الله علیه

وآله

والد و با خدای خود آشنا شوند نه آنکه همین چهار صباح دنیا تجلی و دلی و جلوه
قانع شده قائل بمادیات کردیده و ما لاخره خاسر و خاسر از دنیا بروند تطویل متین
استغفره کمالیه ندیده تا صورت میگیرد چرا که نصاری دولتی این اعتبارها بود
که مشاهده میشود اهل خبرت و تواریخ میدانند بسبب همین بشارت آنحضرت
بار حقتعالی روز بروز قوی و منشعب و منبسط گردیده و تا قیامت انواع سلطنت
در هر گوشه از ارض ثابت و برقرار خواهد بود و همچنین در باره دولت علیه
علیه تشیع خود هم آنحضرت از حقتعالی بشارت فرموده است چگونه نخواهد
شد بلکه مقدماتش فراهم شده است و خواهد شد یقینا چنانکه عرض شد قال الله
تعالی هو الذی ارسل رسوله بالهدی و دین الحق لیظهره علی الدین کله ولو کره المشرکون
اگرچه طول دارد یکجهت شدن جمیع دولتهای روی ارض بجهة ارسالی تقریبا و
علمی مثبت خواهد شد انشاء الله تعالی حکمت در بکرات رب و صیت حضرت رسول خدا
صلی الله علیه و آله بحضرت مولی علی علیه السلام در نکشیدن ذو الفقار اگرچه
با اعتقاد نصیر حکمتها بر بی نهایت است کما لا یخفی علی البصیر آنکه و لابیتهای عقلیه
و شهرهای کثیره از عمر بن خطاب مفتوح و بتصرف اهل اسلام آمد و پس از آنکه
ثابتهای در ازمنه بسبب شدند کمالات لازمه دوره بطون علی التدریج ثابتی
از قشور جدا گردیده نفس و ترکیب حکمیه الهیه زمانیه مخصص اجلالت جناب
مستطاب شیخ الشیوخ صدر الاولیاء شیخ صفی الدین اردبیلی قدس سره العزیز
در سلسلة الذهب از پس پرده غیب عالم رونما گردیده و نوبت ولایت مرتبه خود و
شمشیرهای قویه اولاد کرامش با بازوهای حیدری در دولت علیه علیه تشیع ظاهرا
از بطن دولت عامه بیرون آورده رواج تمام تمامی دادند که تاکنون غالب انوار آن ما
مفتوحه بلا تغییر اظهار تشیع کامل پس از تکمیل در دست دارند فالحمد لله علی

الولایة والحمد لله علی الهدایة و پس از آنکه دوره تشیع عمدتها قوتی کامل وانتشاری
بسزا نیز تمام تمام حاصل نمود بشیعیان خالص الولای معبر بحکمتهای الهیه ابتدا
کردیدند بجعل وعقل حکیمه زمانیه سرحلقه طرد قشوری نموده لب لباب دولت
هر محمدی صلی الله علیه و آله کرا ز مرموزات خفیه این دین مبین است و من بعد
بیانش خواهد شد از باطن و غیب دولت علیه تشیع بشهادت املاء و معنی صلح
الکل فی الکل بعرصه ظهور قلمی استوار نمود بیانش آنکه بزرگان مغربی جلد
دولت علیه علیه ایرانی از ارباب حل و عقد دار فتنه ظهور تشیع بکمال ترتیب
شدند و بحول الله العلی و عنایاته بنای دولت حقه دوستی و اتحاد درمیان
دول متخالفه کذارده که تفصیلش در تعلیقات فقیر برساله مناهیه سیدی روحی
فداه مفاد الاندرنیست است و مقتضی این مقدمه منیت اجمالا آنکه دولت علیه
ایرانی با دول قویه روم و روس و فرنک بدرجها منعقد املاء ارکان اربعه
دولت دوستی و اتحاد آخر الزمانی فراهم کردیده بترکیب خاکه طرا حسن کاملا
بسبب ارکان قویه موجوده مشابه بر جمیع دولتهای اهل عالم که بالمال مقتضی
اتحاد الکل فی الکل است چنانکه عرض شد و خاصیت این دول متحابه علی التحقیق
بی نهایت است و فوایدش بیشمار که یوما فیوما از باطن ولایت بظهور میآید مخلّه
وضع نتاج و نزاع کلیه و حرکات وحشیانه مخلوق باز از روی قلع و قمع یکدیگر
درمیانه دولتها بالکلیه مرتفع بلکه همکی بسبب اتحاد و مودت مؤالف و ملتفت
یکدیگر اند اکر از طرفی از بعضی حرکات ناشایسته لا علی ما ینبغی سر زند مهما
امکن دول اطراف اقدام کلی بسفض اسلوبش و ترتیب و ترکیب بطور صلاح
برمی‌آیند که آسوده شود مثل آنکه شیخ عبید الله سنی بجوابی بعض ملل شیعه
قدمی استوار نموده و صلحی از املاک مملکت آذربایجان را خراب و اهلش را

مطلب

مطلب وقعه شیخ عبید الله کرد

فاسد

فاسد کرده اعلیحضرت سلطان قوی بنیان دولت علیه علیه تشیع اظهار
بدوستان خود فرموده محرمانه درمیانشان رازهای پنهانی دولتی رد و بدل
کردید عاقبت الامر با اقدام همکی قاطع طریق زاد سست بریده فسادش را مرتفع ساختند
بحول الله العلی و عنایاته چون مدتی بطول انجامید شیخ عبید الله کرد طول کشیده و سنان
فقیر از اطراف وقایع خوابهای اورا اظهار میکردند و زیاده ملول بودم که چه مقصود
ومقصود از این حادثه و اوضاع چیست و در عاقبت چه خواهد شد بالمآل فرمودند
جیم جلال محمدی و الف جمال احمدی در دو موجود است یعنی دوار دهای جهنم را
مضمحل کردیم فقیر علا الخطر اهل صورت ظاهری عنوبق در اظهار نمود بخواص
از دوستان که شده در یاریکی رقص و حالتی داشته خوشدل بودیم که بزودی دفع
شر شیخ خواهد شد و لحد رصد بودیم که بنحو شایسته بشارتی بکل مخلوق داده
شود خورده خورده بعضی بزلزلهای عمیق و کفتکوهای ناهنجار شنیده شد
که خلق کمان کرده اند که آخر دولت و بنای اشقا است در تفکر بودم که ملهم
کردیدم در رساله مناهیه را که مرحوم سیدی قدس سره العزیز در دار الخلافه طهران
بر حسب خواهش مرحمت پناه امین الدوله العلیه فرخ خان در بعض جواب جناب
مستطاب شیخ زین العابدین مجتهد بارفروشی مرحوم فرموده بودند رجوع
کرده در انجا بشارتها یافتم در قوام دولت و دوام شوکت اعلیحضرت شاهنشاهی
تا آنکه مرحوم فرموده بالصراحه که بحث سنی در مقابل حضرت اقدس ظل اللهی
پیدا میشود ولی نبوده مضمحل میکردد و این بشارت قبل از وقوع که جمیع بیان
علیهم السلام بصورت استوا مناهیه فرموده اند محجه است که تزلزلی
از وقوعش برای خلق خدا مرتفع باشد فقیر دفعی ترخورد کردم باین رساله مبارکه
و بشارت کامله که فسادش واقع و هنوز دفع نکردیده بود بلکه از نیه دولت علیه

مطلب اشاره بوقعه شیخ عبید کرد

عدالیه در صدد لشکر فرستادن و تهیه جنگ و استحکام سرحدات و ثغور
مملکت بودند تکلیف شرعی و عرفی و طریقی خود را در انتشار دادن اینکه مردم
از تزلزل و خیالات فاسده خارج و آسوده کردند لهذا از روی نسخه اصل
خط مرحوم سیدی قدس سره العزیز نوشته و در حاشیه بخط خود توضیح
بعضی مرموزات آن نموده باطراف فرستاده خدمت حضرت فلک رفعت
نواب مستطاب امجد ارفع اشرف والاحاجی معتمد الدولة العلیة العالیة مطلب
مبارک دم حاضر مجلس بحثها کردند که چهارده سال قبل با قراین اخبار
دادن و واقع شدن دلیل است که ان شاء الله عنقریب صورت میگیرد
بحول الله العلی و عنایاته پس از انتشار با اطراف و اطمینان دوستان و
آسوده کردن خلق خدا اسباب اضمحلال شر در ظاهر از ارکان اربعه دولت
متحابه از باطن ولایت معصومین روحی فداهم صورت گرفت و اگر چه هنوز
هیولای شخصی او مفقود نگردیده اما محض مصلحتی است که عقلا بهتر
میدانند خلاصه کلام آنکه در این دولت اتحاد و یکجهتی هیچگاه بعرصه
که خلاف روییده است و مردمان حرکت کند بالقطع والیقین سرا و کونا
منتشر حتی آنکه در میان عامه خلق اطراف دعوای حیدری و نعمتی باصطلاح مطلب
این اینها رواج داشت و بعضی مفسده و خوابهای ناموسی دیگر هم در ضمن
بود که بعون الله العلی و عنایاته بسبب صلاح کلی و مودت دولتین الآن
مرتفع است بالکلیه و اوباش و رنود اظهار صلاح و سداد مینمایند همچنین
در میانه خواص از طوایف علم و حکمت و عرفان سابقا وضع دیگر بود که
نسبت الحاد و تسنن و تصوف علی العمیا به بزرگان سلسلة الذهب میدادند
بلکه از قبیل مثنوی جناب مولوی قدس سره العزیز اکثر از کاملین سر حد مطلب

اهل

اهل معرفت اند با اینهمه میگرفتند که مثنوی را مرطوب نمود و کنون رونق منبرهای مطلب
اطراف عالم با اشعار آبدار آنجناب که من فی طبقته از بزرگان نظرای حضرت است
بسبب قوت تشیع و ارتفاع تقیه و تحبیب کامل در میانه طوایف مختلفه اهل عالم
چنانکه سرکار آقای وزیر دفتر ایران جناب جلالتمآب اجل انجم میرزا هدایت
سلمه الله تعالی در کتاب هادی المضلین خود که در صدد مبدء و معاد است بروش
عقل و نقل بسیاری از معارف الهیه را در آن اندراج فرموده مجملا آنست که
دعای سیفی دعای جلیل القدر عظیم الشان است از سلطان ولایت ابی الرضا
علی بن موسی الرضا علیه السلام مروی است که حضرت امام محمد باقر علیه السلام
در استخاره تلاوت نموده میفرموده که اگر مردم میدانستند عظمت و سرعت اجابت
این دعا را در نزد خدا هر آینه با شمشیر در طلب این دعا با یکدیگر قتال میکردند و اگر
سوگند یاد کنم که اسم اعظم در این دعا است پس راست گفته ام چون این دعا را
بخوانید اهتمام در تضرع نموده از غیر اهلش پنهان دارید از همین روایت
صاحبان بصیرترا معلوم میشود که مقصود لفظ نیست زیرا که در طلب قرآن
که از صنع آفرینش نازل است تا قتال و شمشیر از یکدیگر مطالبه ننموده اند هر که
طالب بود با خود می نوشت تا آنکه وجهی میداد استکتاب مینمودند چنین یکدیگر
مقاتله نمودن با شمشیر لازمه اوست کلام الله ناطقست چنانچه در ایام
خلافت ظاهر حضرت شاه ولایت پناه صلوات الله علیه که فی الجمله بصیرت
در بعضی اشخاص پیدا شده بود در محاربات جمل و صفین و نهروان قتالی
صعب و نزاعی عظیم واقع شد که در لیلة الهریر چون حالت انهزام در سپاه
شام و جیش ابن آکلة الاکباد ظاهر شد رایت ابلیس در شرف انکاس بود
معاند رحمن و معاون شیطان عمرو بن العاص مکری انگیخت و شعبده بنیاد

نموده مصاحف را بر سر نیزها نصب کرد و در لشکر شاه ولایت پناه ندا در داد
که ای اهل کوفه ما شما را بکلام خدا تعالی دعوت مینمائیم که ما بین ما و شما حکم
کند اهل کوفه بمحض شنیدن این حرف شمشیرها را در غلاف نموده دست از قتال
باز داشتند چون این خبر بعرض وصی پیغمبر رسید فرمود اهل شام محض خدعه و فریب
در لشکر ما این مکر را انگیخته اند آگاه باشید که این عمل از روی کید و مکر و تلبیس است
کلام الله ناطق و آیات تبیان منم دست از جنگ برمدارید چون اغلب ایشان
معتقد ظاهر و الفاظ بودند با حقیقت و معنی الفت و اتحاد نداشتند در اجرای
احکام تکاهل نموده اقدام بحرب نکردند تا اینکه آثار ضعف در وجنات ایشان
ظهور یافت بنیان ظلم را استحکامی پدید آمد که بمرور بسبب تجویز ملعونه بنی امیه قوی
گردید بر اسلام و اسلامیان مستولی شدند خون نهار یختند و بدعتها انگیختند حتی
مخفی و مستور ماند ائمه اطهار صلوات الله علیهم مطالب معنویه را سواء ثبت
بالقراحه اظهار نمایند برمز و کنایه و استعاره در ضمن دعوات و مناجات بیان
میفرمودند و بعضی از موالیان را که محرم اسرار بودند بالصراحه آگاهی داده امر
بکتمان میکردند چنانچه در همین دعا فرموده اند که از ما اهل بیت ان بدارید بعض
از تاویل و توجیه این دعا اشخاصی را که صلاحیت ندارند مستحضر نکنید که منتهی
مفسده خواهد شد در ایام تقیه باید مبالغه در اخفای مطلب نمود و در هر مقام
تقیه باید حفظ جهله را افشای آن کرد حال که بحمد الله تعالی تقیه مرتفع است صلای
لکم دینکم ولی دین را بعالم در داده آن نقاش میکوبیم و از کشته خود دلشاد مینمایم
عشم و از هر دو جهان آزادم قال علیه السلام اللهم انی اسئلک من بهائک
بابهاه علی بهائک الابهی وکل بهائک بهی کل الائمه بهائک وکلهم بهی اللهم انی
اسئلک ببهائک کله اللهم انی اسئلک من جمالک باجمله علی جمالک الاجمل وکل جمالک

جمیل کل الائمه جمالک وکلهم جمیل اللهم انی اسئلک بجمالک کله اللهم انی اسئلک
من جلالک باجله علی جلالک الاجل وکل جلالک جلیل کل الائمه جلالک وکلهم
جلیل اللهم انی اسئلک بجلالک کله اللهم انی اسئلک من عظمتک باعظمها علی
عظمتک الاعظم وکل عظمتک عظیمه کل الائمه وکلهم عظیمه اللهم انی اسئلک عظمتک
بعظمتک کلها اللهم انی اسئلک من نورک بانوره علی نورک الانور وکل نورک
نیر کل الائمه نورک وکلهم نیر اللهم انی اسئلک بنورک کله اللهم انی اسئلک من
رحمتک باوسعها علی رحمتک الاوسع وکل رحمتک واسعه کل الائمه رحمتک
وکلهم واسعه اللهم انی اسئلک برحمتک کلها اللهم انی اسئلک من کلماتک باتمها
علی کلماتک الاتم وکل کلماتک تامه کل الائمه کلماتک وکلهم تامه اللهم انی
اسئلک بکلماتک کلها اللهم انی اسئلک من کمالک باکمله علی کمالک الاکمل وکل
کمالک کامل کل الائمه کمالک وکلهم کامل اللهم انی اسئلک بکمالک کله اللهم انی
اسئلک من اسمائک باکبرها علی اسمک الاکبر وکل اسمائک کبیره کل الائمه
اسمائک وکلهم کبیره اللهم انی اسئلک باسمائک کلها اللهم انی اسئلک من عزتک
باعزها علی عزتک الاعز وکل عزتک عزیزه کل الائمه عزتک وکلهم عزیزه اللهم انی
اسئلک بعزتک کلها اللهم انی اسئلک من مشیتک بامضاها علی مشیتک الامضی
وکل مشیتک ماضیه کل الائمه مشیتک وکلهم ماضیه اللهم انی اسئلک بمشیتک
کلها اللهم انی اسئلک من قدرتک بالقدرة التی استطلت بها علی کل شیء علی
قدرتک التی استطلت بها علی کل شیء وکل قدرتک مستطیله کل الائمه قدرتک
وکلهم مستطیله اللهم انی اسئلک بقدرتک کلها اللهم انی اسئلک من علمک بانفذه
علی علمک الانفذ وکل علمک نافذ کل الائمه علمک وکلهم نافذ اللهم انی اسئلک
بعلمک کله اللهم انی اسئلک من قولک بارضاه علی قولک الارضی وکل قولک

اللهم انی اسئلک بکلماتک کله

رضی کل الائمة حولک وکلهم رضی اللهم انی اسئلک من مسائلک باحبها الیک علی
مسائلک الاحب الیک وکل مسائلک الیک حبیبة کل الائمة مسائلک وکلهم
الیک حبیبة اللهم انی اسئلک بمسائلک کلها اللهم انی اسئلک من شرفک باشرفه علی
شرفک الاشرف وکل شرفک شریف کل الائمة شرفک وکلهم شریف اللهم انی اسئلک
بشرفک کله اللهم انی اسئلک من سلطانک بادومه علی سلطانک الادوم وکل
سلطانک دائم کل الائمة سلطان وکلهم دائم اللهم انی اسئلک بسلطانک کله
اللهم انی اسئلک من ملکک بافخره علی ملکک الافخر وکل ملکک فاخر کل الائمة
ملکک وکلهم فاخر اللهم انی اسئلک بملکک کله اللهم انی اسئلک من علوک باعلاه
علی علوک الاعلی وکل علوک عال کل الائمة علوک وکلهم عال اللهم انی اسئلک
بعلوک کله اللهم انی اسئلک من منک باقدمه علی منک الاقدم وکل منک قدیم
کل الائمة منک وکلهم قدیم اللهم انی اسئلک بمنک کله اللهم انی اسئلک من آیاتک
باکرمها علی آیتک الاکرم وکل آیاتک کریمة کل الائمة آیاتک وکلهم کریمة اللهم
انی اسئلک بآیاتک کلها اللهم انی اسئلک بما انت فیه من الشأن والجبروت و
اسئلک بکل شأن وحده وجبروت وحدها اللهم انی اسئلک بما تجیبنی حین
ادعوک وهو ولایة امیر المؤمنین علی بن ابیطالب و آله الاطهار فاجبنی یا الله
مقصود از نوشتن دعای سحر آنستکه تا بدانی بتفصیل بخواند بلکه منظور جنابست
که در خاطر متذکر این اشارات بشوند انتهی چون فقیر ترکیب مستطاب مذکور
تعلیقاتی در حاشیه نگاشته لهذا الفقیر را این مطلب بزرگ متعرض شده در تحفه مطلب
تذکرة للاخوان نقل میشود نعم ما قال علی الذی الطالع صلای لکم دینکم ولی دین
بعالم در داده انجه اکر دول خارجه و داخله بالاقتضاء الزمانیه دولت متحابه
کرده بلده مشخص میکردد که عالم کون در ترقی است یوما فیوما بل انا نعلم ان لخوا

وکره

کونیه بسمائها وارضها وما بینهما در ترتیب وتزاید بوده وخواهد بود چنانکه از
عهد آدم صفی الی الخاتم صلی الله علیه وآله وسلم در تکمیل بوده هر یک از انبیاء
کرام بحسب کمالات ذاتیه وصفاتیه وفعلیه وآثاریه خود ترتیب اشیاء کونیه
نموده دادهای ازلیه سرمدیه را لباس ظهور و ابهت پوشانیده وحجت دادند
امت خود را بامر الهی که من بعد خواهد آمد کسیکه چنین وچنانست و توسل باو
غیاباً مورث انتظام صورت ورواج اخروست تا آنکه جناب عیسی صریحا
فرموده یأتی من بعدی اسمه احمد صلی الله علیه وآله وپس از ظهور آنحضرت
وختمیت کمالات ظاهراً باطناً بشخص مقدس او صلی الله علیه وآله وسلم نظام
صورت ومعنی را چنان داده واوضاع ملکیه وملکوتیه را بید قدرت
مطلب الهیه چنین چیده که می بینید پس از یکهزار و دویست و نود و سه از هجرت
خورده خورده علیومان وسایر دولتهای معتبره برخورده بحکمهای اوامر و
نواهی شرعیه اش نموده معترف گردیده اند جلالت حکمتش را و در صدد
رواج اند در بین ممالک خود بحول الله العلی و عنایاته عنقریب است که کمال
شیوع ورواج حکمت احمدیه مشهود مخالف و موالف خواهد شد پس در چنین
زمانیکه اغیار برخورده بحکمت ظاهریه و اذعان بکمال جلالت آنحضرت دارند
اولی والزم اینست که ابرار زمان ما برخورده بحکمت واسرار معنویه مندرجه در آیات
الهیه واخبار معصومیه علیهم السلام نموده بجان کلام آنحضرت برسند که بر
حسب قضیه و علم اقتضای دوره خود کتمان فرموده در ادای صورت ادعیه
وغیرها در فن و مستور قرار فرموده که ذوی الالباب برخورند و جهال قوم محروم
کردند چنانکه حضرت سید الساجدین علیه السلام صریحا میفرماید انی لاکتم
من علمی جواهره کیلا یری الحق ذو جهل فیفتننا تا آنکه فرموده لقد تقدم فی هذا

ابو الحسن الی الحسین و وصی قبله الحسنا یعنی کتمان جوهر علم ادب و دستور العمل
ما و سایر معصومین علیهم السلام است ولی کتمان آنحضرت نه بمعنی ضنت و منع
فیض از مخلوق و ترک ترتیب و تکمیل امت است بلکه کتمان بمعنی پنهان کردن
جواهر علوم است در قشور عبارات که ناقصین عقول و جهال بقشر سفید و
کاملین عقول بسبب هتک ستر و غلبه سر بر جوهر بحیثیت مندرجه در آنها بنحوی
مستفیض گردند و عارف عبارات معصومیه آمده بدانکه مقصود کل انبیا
و اولیا علیهم السلام در هر عصر بوده و بنیت الاحفظ مراتب مخلوق و تکمیل
کل و جل آنها که کل بحسبه از نعماء الهیه و فیوضات ربانیه محروم نگردند مثل
آنکه حضرت رسول خدا صلی الله علیه و آله در این دعای مبارک من اوله الی
آخره مسئلت میفرمایند جمیع خیرات و مبرات و کمالات را و بزرگ میشمارد جمیع
آنها را چرا که از حضرت تعالی ناشی و راجع باوست جل مجده و علا ولی در هر یک
از این مطالب و مقامات و فیوضات مسئوله اشاره لطیفه بابواب فتح الهیه
فرموده که خود مدینه مبارکه آنهاست و جمیع الناس ناچار و مبتلا بدخول در این
مدینه و اخذ فیض اند از این ابواب چهارده گانه و ولی امیر المؤمنین علی علیه السلام
اعلی الابواب کما قال مولانا الصادق علیه السلام فی جواب المفضل قال قلت
یا مولای یقول السید الکریم انا مدینة العلم و علی بابها فقال یا مفضل انما عنی
به التسلسل الذی تسلسل من نوره فمعنی قوله و علی بابها یعنی انه هو اعلی المراتب
و باب لهم و منه یدخلون الی المدینة و العلم و هو المترجم بما علمه السید من علم
الملکوت و جمال اللاهوت الحدیث بطوله فنعم ما قال ملا اذی المطاع علی بهائک
الابهی و جمالک الاجمل و جلالک الاجل و کمالک الاتم لا اتم منه الی آخر الدعاء
فاغتنموا اخوانی الفقراء و تذکروا هذا الدعاء المبارک بهذا النمط العزیز الشریف

تحقیق

المترجمین القرآنیة ترشدوا بحول الله العلی و عنایاته پس از این بیانات عالیه واضح
گردید که مدار تکمیل بر تقیه است از اغیار بجهة قوت کردن ابرار علی التدریج
و ارتفاع تقیه خورده خورده علی حسب اقتضاء الزمان چنانکه از عهد جناب
آدم صفی الی الخاتم صلی الله علیه و آله و سلم در هر الفی از الوف سبعه بنحوی
انکشاف مطالب مرموزه و اسرار خفیه و لا سیما کلمه الهیه معصومیه شده است
تا اینجا که بعض از آنها را در دوره موسویه بحکمهای شرعیه و ارتفاع تقیه
از اظهار فضایل بجهة تکمیل عامه آنهم در مقام ضرورت خلق که نتوانسته انکار
کردند و ناچار متحمل شوند نظیر بعرض فقرای یا باب الله انفاد رسانید ما بقی را هم
بالقیاس الصحیح میتوان ادراک نمود معذلک التکمیلات السابقه در عصر
موالیان که از اوائل الی اواسط الف هفتم بوده است تقیه از اغیار مقرر بوده
که فرموده التقیة دینی و دین آبائی تا آنکه مندرجا الی اواخر الف هفتم بسبب تکمیل
کلی شایسته دوره بطون نبوت احمدیه صلی الله علیه و آله آثار ولایت قویه از
جناب شیخ شیوخ المعرفة شیخ صفی الدین اردبیلی ذهبی قدس سره العزیز ظاهر آمد
نبیره‌های قویه سلاطین تا عکس از اولاد آن انار الله برهانهم که کم کم بتسکین
شاه ولایت علیه السلام بوده اند فی الجمله تقیه مرتفع و دولت علیه تشیع از باطن
تن آشکار گردید و ندیما علم رفعت و جلالت در عالم استوار و محکم شد الی
زماننا هذا که الف هشتم من لدن آدم است چون نتیجه الوف سبعه میباشد
و تنقیه عمانیه کامل که منجر بتبیان فی نسخه حکمیه میگردد بوجهی امر النتایج
و النکات الحکمیة الی ما لا یتناهی و بوجهی دیگر ابواب النتایج و الاسرار الملکوتیة
الملکیة الالهیة النامیة فوق التمام الناتج الی الابد فافهم فنباء علیه الف
ثامن نبوت من حیث الحکمة منبع نفر محمدی صلی الله علیه و آله گردیده بنحوی که

پر خواهد کرد عالم را از عدل بلکه قطبیت پنهانست تدریجا تا ظهور حضرت خاتم
الولایة محمد بن الحسن العسکری من بطن النرجس خاتون روحی و روح من سواه
فداهم که عجل الله اکبر کشف قناع از وجه مبارک فرموده از غیب عالم
بشهادت تجلی عیانی غایب دور کند عالم را از ظلم و عدل حسب الاقتضاء الزمانیة
الکاملة التامة چنانکه انها عرض شد پس ختم محمدی صلی الله علیه و آله بالحقیقة
همان شخص حجت است عجل الله فرجه و سهل الله مخرجه که مرات سراپا نمای اسم الله
الوهیت است و بالمجاز نور مقدس اوست که در هر دوره زمانیه متجلی است
در قلب عارف بسر الولایة خود که انسان کامل آن دوره خواهد بود یعنی مرات
سراپا نمای شخص حجت است نه آنکه همان شخص حجت است یا شریک اوست مثل
آنکه حضرت حجة الله علیه السلام مرات نمای حق است نه آنکه حق تعالی است
بعینه یا شریک اوست سبحانه عما یقول الظالمون و تعالی علوا کبیرا چه بلحاظ
اشتراک لفظی چه بلحاظ اشتراک معنوی که مردود اهل معرفت مطلقا چنانچه
جناب سیدی آقای آقا محمد هاشم قدس سره العزیز در ولایت نامه خود فرموده
واجبی و ممکنی هر دو جدا من اشیء هر خود ای بیحیا واجب چه ممکن چه ای لکع
خلط ربوبی الاولیاء والباقی دع و طریق اولیاء کرام شهود است در مرات نفس
که گفتگو در آن نیست و بعمل حاصل میشود و بیان علمیش بهتر از همه کلمات
حقانیه فرمایشی است که از معصومین علیهم السلام سرزده است که مثل
خودشان معصوم است از خطاهای علمیه ما قال الصادق علیه السلام
فی بیان الشهود لنا مع الله حالات حالة فیها هو نحن و حالة فیها نحن هو
و مع ذلک هو هو و نحن نحن از برای ما حالاتی است که خود در حالتی او ما
و در حالتی ما او هیم و با وصف این اتحاد بل وحدت شهوده او اوست جل

جلاله و ما ما عبد او نیم پس اعجب عجاب در دوره امکانیه همین ختم محمدیست و بس
صلی الله علیه و آله که مقتضی فنای مطلق است چه فرموده من رآنی فقد
رأی الحق و لیکن آنحضرت علی الحقیقة اوست جل مجده و نه غیر اوست معظم
امتنانه و اینمطلب بزرگ در آفاق تصویر پذیر نیست مگر مثال برائی و صورت
در مرات که نه ذات است مطلقا و نه غیر اوست و انکشاف این مسئله غامضه
و بیان شهود مثالیش از منتهای حضرت مولی الجن والانس علی بن موسی الرضا
روحی لها الفداست بر اهل سلسلة الذهب خود در جواب عمران صابی حکیم
عصر که جناب سیدی سید قطب الدین محمد قدس سره العزیز در فصل الخطاب
منظوم عربی مشروحا بیانی فرموده و ظهور اینمثال بدیع را اکسیر رضوی
اسم گذارده اند که در مطالب غامضه اصول دین قطره اش بقنطار میرزد
من ای طریق شئت و بعبارة اخری در جواب مفضل رحمه الله حضرت
صادق روحی فداه همین مطلب را تصریح فرموده اند ذلک الصورة الانزعیه
لیست لکلیة الباری ولا الباری سواها یعنی این هیکل توحید صوری برزخی
مرات حق تعالی است نه باری تعالی بالکلیه و نه باری تعالی سوای اوست پس حق
شخص حجة الله که صاحب ختم حضرت محمدیست جلت عظمتهما کونی بامر الله تعالی
در حجاب بشریت و غیبت است لهذا شخص ولی حق که مرات نمایش شمس وجه
مبارک اوست بولایت قمریه همیشه در بین مخلوق حاضر است و از جانب سنیه
الجوانب با بلیغ حکم و امر اوست در تربیت عالم و آدم بل جمیع اشیاء امکانیه
از نتیجه گفته اند مربی عالم قمر است و کسب نور از شمس دارد جناب مولوی معنوی فرماید
در دو شب روپوش مه از آفتاب فهم کن والله اعلم بالصواب و از برای این ولایت
جزئیه قمریه سه مرتبه است چنانکه در کتاب منیة المریدین جناب شهید ثانی

قدس سره العزیز فرموده اول عالم بامر الله است فقط که بحکم شریعت مطهره
و آداب رفع ضرورت خلق را در فروع دین مبین میفرماید که بلسان اهل
معرفت شیخ شریعت مینامند ثانی عالم بالله است که بطریقت مقدسه باطن
شریعت صوریه تکمیل عالم و آدم را در اصول دین مبین که حکمت الهیه است
میفرماید که بلسان اهل معرفت شیخ طریقت و حکیم الهی مینامند ثالث عالم
بالله و بامر الله است معا که بحقیقت منوره تکمیل و تربیت ماسوی الله را
در فروع و اصول دین مبین که صعب مستصعب مقنع است میفرماید که بلسان
اهل معرفت شیخ حقیقت مینامند که دارای معارف الهیه است کما هی و تفصیل
این اجمال در رساله خلاصة الذهب فقیر ثبت است فانظر الیه و در این الف
ثامن ترتیب شدند جمعی از بزرگان در حوزه فرخناک مستطاب ذی موهبت
اکبر خاصیت سیدی و مولای بالروحانیه و جدی الاعلی السید قطب الدین
محمد اقدس سره العزیز که هر یک را بنحوی و سمتی مامور فرموده چنانکه در مقدمه
عرض شد مجمله جناب شامخ الالقاب سیدی و مقتدای و جدی الاوسط آقا
آقا محمد هاشما قدس سره العزیز را که بفارس مامور فرموده بامر بلیغ و لایتش
که کنون بخط مبارک در نزد فقیر است و از برکت وجود شریفش اثبات
سلطنت کبرای دولت علیه علیه تشیع منتقل گردید از طائفه زندیه
بطائفه جلیله قاجاریه خلد الله ملکهم الی انقضاء الزمان بتقریر سلطان
سعید شهید بزرگوار آقا محمد شاه اول انار الله برهانه که بنحو وصیت بجهان
بانی خود فرموده که اعلیحضرت خاقان مغفور فتحعلی شاه قاجار انار الله
تعالی حلل النور بوده اند در اوقاتیکه مرحوم عمو میرزا فضل الله منشی و
ملفوف نگار خاصه حضور مبارک شاهنشاهی مورخ تاریخ ذوالقرنین

احوال

مطلب
یک حکایت واقعی و تاریخی

احوال طائفه قاجاریه المتخلص بمجاوری در دار الخلافه کبری مشغول بخدمت
بودند میفرمود که در آب و دیدن اعلیحضرت خاقان مغفور این بود که هر یک از
بزرگان اهل علم و حکمت و معرفت و فقرا فی سبیل الله تعالی که بحضور شاه
می آمدند در اول وهله بکمال برخورد را میفرمود و در مرخصی و مراجعت ایشان
بهیچوجه اعتنائی نمیفرمود حکمت این عمل بر مقربان درگاه سلطانی مخفی
و متحیر بودند تا آنکه روزی آقای میرزا شفیع مازندرانی صدر اعظم ایران قدم
پیش نهاده عرض نمود که ما بندگان شاه را حکیم میدانیم اما حکمت این عمل را
که مردمانی بزرگ محترم که از اطراف ممالک بحضور مبارک مشرف میگردند
در اول بوضعی و در آخر بوضعی رفتار میفرمایند شاه تبسم کنان فرمود که
عجب حکایتی دارد بشنوید ما تعریف و توصیف یک مرد بزرگوار در فارس از خاقان
شهید مکرر شنیده و همواره نگران هستیم که مثل او را ملاقات نموده مرخص
بریم لهذا در اول ملاقات بملاحظه آنکه شاید مقصود حاصل آید بکمال برخورد
میشود میبینیم نفس او فوتی ندارد سهل است مملو از ما هم متواتر میگوید
طبع ما مأیوس و منضجر میگردد دیگر اعتنائی ندارد و اما آن مرد بزرگ جناب
آقا محمد هاشم درویش بوده اند هنگامیکه شنیده رحمة الله علیه قصه بزرگی از آن
مرد کامل دارم بشنوید خاقان شهید فرمود وقتیکه ما جهانبانی وکیل
بودیم در فارس که از آن در سنی عبا عبدالله نهاب پریشانی را داشته روزی
با یکی از محرمهای خود اظهار درد دل کرده که چه باید کرد که از این فلاکت
بیرون آئیم جواب داد که بهتر از همه آنستکه پناه باولیای خدا ببریم امروز
جناب آقا محمد هاشم درویش برگزیده عالم است مدتهاست من با ایشان
ارادت دارم کرامات بزرگ از حضرتش دیده عرض حالی خدمت ایشان

مطلب

باید کرد علاج میشود ولی بدون اذن نمیشود پس از حصول اذن مادر را برداشتیم
بخدمتش مشرف شدیم پس از عرض احوال بی محابا فرمود آقا محمد خان اگر میخواهیم
کریم خان روز به روز مهربان بمیرد و تو شاه شوی حالا نمیخواهد شد عرض کردم
تصدیق بالفعل کذا است که سرکار وکیل منصب داده است و در خود آن
کذا آن عبد هذا از توجه مردانه جوری بشود که کذا نی داشته باشیم تا چه
شود فرمود ند چرا ممکن است میشود اما توجهی لازم دارد شما هم که اهل
ذکر نیستید بهتر آنست که بکلام الهی مداومت نمائی هر روز جزوی با خوبی بخوانی
با توجه بصاحب قرآن و هر جا هم نقش غیر او ببینید محو مرید را بدید چرا که
این هیکل بدیع مظهر حضرت صاحب ولایت روحی فداه و نور بحت است و
عاقبت الامر این دستور العمل سلطنت هم بشما راجع میشود بحول الله العلی
و عنایاته آسوده باش از خلوت آن مرد بزرگ که بیرون آمدیم خان نور قلبی
در خود مشاهده کرده که گویا سلطان از هر در رو نشانه و سعت کلیه حاصل
شد بشرف سلطنت هم مشرف گردیدیم از برکت کلام الله و توجه آن مرد بزرگ لهذا
تو هم ضرار امعرز بدار که چنین اشخاص نادر الوجود در آنها یافت میشوند بر در
میکده رندان قلندر باشند که ستانند و دهند افسر شاهنشاهی این است که حسب
الوصیه هر کس را که می بینم بی اختیار اقبال میکنم وقتیکه برمیخورم از من نفسش نجابت
ضعیف تر است طبیعت دیگر رغبت نمی نماید خلاصه در دوره جناب آقا قدس
سره العزیز جمعی کثیر از اکابر و اصاغر در حوزه ولایت نشان نعمة اللهی تربیت
شده سلسلة الذهب را رواجی و رونق بدیع حاصل شد که چشم روزگار چنین
وضع ندیده بود کرامات عجیبه و حالات عظیمه بقوت ولایت ایشان ظاهر
آمد وقایع اتفاقیه و بیان وضع و محاذات زمانیه و حالات سکان و ترتیب

شدکان

شدکان معتبر و اقبال جمیع مخلوق خدا بحضور مبارکش علی التفصیل در رساله مخصوصه
از مرحوم سیدی قدس سره العزیز که بخواهش مرحوم مغفور حاجی میرزا زمان طبیب کلانی
قدس سره العزیز ترتیب یافته حضور ایشان مرقوم شده در نزد فقیر ضبط است در زمان
رحلت آنجناب چند نفری از خواص ارادت کیشان بحضور مبارک عرض نموده که
فقرا را من بعد الیوم رجوع با کیست که تکلیف خود را دانسته اطاعت امر شود فرموده
بودند مدار فقرا در حوزه سلسلة الذهب بر تحقیق و شهود است هر که را در باطن
خود شناسیند دیدند با صحه حضرت شاه ولایت روحی فداه اطاعت نمائید و
علم یقین شخصی جهتش این بوده که حاضرین بر حضور همگی مردمان تربیت
شده معتبر اجلالی در طریق بوده اند کامل الولایه قابل الخلافه لهذا از ترجیح را
بمرجح غیبی لاریبی راجع فرموده ولی پس از بیانات علیه عالیه در دولت و
نصایح تام عام در موافقت یکدیگر و مراتب اهل سلسلة الذهب فرموده بودند
نشنوید از من و غفلت نمائید که بالهای دراز پس از من نخواهید شنید
و غنیمت بشمرید اوقات را که فوت الوقت اشد من فوت الروح فرموده اما بدانید
که سلسله علیه ذهبیه پس از مدتهای بعیده از دختر از من فاطمه ظاهر خواهد شد
و پس از رحلت بلا درس و وجه فرمایشات فی الجمله ظاهر گردید که جناب مستطاب
آقای میرزا عبد النبی قدس سره العزیز داماد و خلیفه که خود آنجناب اقدام بوصلت
فرموده بودند بجهت ظهور مرتبت بر همگنان از بزرگان اهل طریق شخصی بوده اند
عمیق المشرب بسیار ملایم و خاموش کالبحر المحیط که از غایت حرکت ساکن
مینماید و سکوت ایشان در اظهار طریق مورث ظهور حالات میرزای سکوت
میرزا ابو القاسم شیرازی اعلی الله مقامه گردید تا آنکه دوره منتهی شد بجرم
والدی و سیدی قدس سره العزیز از بطن علیا حضرت فاطمه صبیه زاده جناب سکوت

ومولای السید قطب الدین محمد قدس سره العزیز طهران بنحویکه جناب آقا روحی
فداه مقالات العلیه بالقراحه فرموده بودند مطالب حقه علمیه ومعارف حقیقیه
الهیه وفضایل معصومین روحی فداهم عربیا فارسیا نظما نثرا قریب یک کرور
باتصال هزار بیت از انفاس مقدس فیض اقدس بظهور آمد وسامعه افروز بزرگان
فقرای سلسله علیه کردید بل جمیع نشنیدنیها بشنید وناه دیدنیها بدید وشهود امد
اجمالا بنحوی مرشد فضای عالم از اسرار ولایت الهیه که اعظم بزرکان سلسله فوق
مثل مرحوم حاجی ملا باشی تبریزی ودیکران در دار الخلافه طهران باین عبارتها
تشکی میفرمودند که آقا از برای خدا در عصر شما پرده فقرا دریده شده سر ولایت
الهیه مخفیه محتجبه مقنعه بازاری کردیده قدری سلاک را امر بکتمان فرمائید
سیدی فرمود مکر چه میشنوید از آنها که چنین متعجب شده اید فرمود یکی از
تجلیات انوار رنکارنک قلبیه میکوید ودیکری از واردات الهیه سر تهر ودیکری
از مشاهدات حضرات معصومین و حجج الهیه وهمکی مردمان معتبر صحیح القول
والفعل اند که عنوان حمل بجنون وغیر ذلک کرد وباور نکرد حضرت سید
متبسما فرمودند حاجی جان فدای شما در این دوره آخر الزمانی دولت مخلفه
حسیه خارجیه ودولت داخله بحول الله العلی وعنایاته متجاوب کردیده اند که نفث
جدیدی ظاهر انا المناجیک ابن مخلوق بخبر از حق ابلیحرا که تا در تقیه بودیم
که محروم از همه چیز وبدرد دل وسوز فواد نهانی کرفتار و یاران در مرزدن
نبود حالا هم که فی الجمله اسبابی فراهم شده است چرا نکوئیم ونشنویم شعر
کوئید مکو سعدی چندین سخن عشق مکوئیم و بعد از من کویند بدوران
بلکه منظور بزرکان معنی وصوری که همواره مؤید یکدیکر اند بر حسب ملک و دولت
بقوت ولایت عظمی وسلطنت کبری این وضع محبت وداد را بانی کرده اند

که عالم پر شود از قسط وعدل فلذا هر جا ومثال صورت خورده ملکوتیت
پیدا کند وقابل ظهور کلی کردد حاجی جان اقتضای این دوره ماورای دورات
سابقه است بوجهی که عرض شد آسوده باشید وآسوده باشید روز بروز خوشتر
میکردد بعون الله العلی وعنایاته مجمله کتب مفصله ومختصره انجناب که مشتمل
بر پانصد هزار بیت فضایل معصومین علیهم السلام است همین کتاب مستطاب
میباشد که در اوایل شرایط الطریقه ومعارج الحقیقه موسوم کردیده چراکه حاوی
چهارده شرط است در سلوک الی الله تعالی که سبعه اسیت مکرره یعنی سبع
المثانی واین سبعه در تکرارش خصوصیتها است که امکان تفصیلش در مقدمه
مختصره نیست اجمالش آنکه تکمیل انسان بالحقیقه از درجه اول خلقت تدریجا
الی هفتم که در مقدمه کذشت بالجاهی بنار حقیقت است که آثار آن مترتب
وحالات اول نامسلیه اند وبالجاهی غباء ولا سبب که آثار ماء الحیوة مترتب ودر
اول کفته الله باین حرارت ورطوبت نضج تام وعام حاصل است چه در مراتب سبعه
خلقیه وچه در مراتب سبعه خلقیه مجهة انسان کامل الهی چه در طریق
تکوین چه در طریق تشریع چه انسان کامل دنیوی ثم اخروی چه انسان کامل
دنیوی فقط که انسان حکمت فلاسفه اخت النبوة است چنانکه در مقدمات
مذکور شد فانظر الیه واز برای این ماء ونار دهقنت مقام است باصطلاح معرفت
واصطلاح حکمت اخت النبوة که سه مقام جوهری است وذاتی وچهار دیکر
عرضی است وکمی ومتکرار سبعه خلقیه در سبعه خلقیه سبع المثانی موجود
میشود باینجهت سیدی قدس سره العزیز در بیان شرایط چهارده کانه فرموده
در اوایل کتاب این عبارت که بعض از آنها برای سالک باختیار حاصل میشود
وبعضی از آنها ذاتی فطری جبلی اوست جدا فافهم تدبر تو شدانکست من اهلنا

روارد ی ملهمنا و در ثانی بسبب وارده بالمنی موسوم فرموده‌اند کتاب را بقوائم
الانوار و طوالع الاسرار و این اسم مبارک اگرچه لفظاً مثانی اسم اول است ولی
بالمعنی عین او است مع شیٔ زاید بل مناسبات بی نهایت دارد مجملاً آنکه عرش الهی را
قوائم است چه جسمانی چه روحانی و عرش روحانی قلب انسان کامل است
که فرموده‌اند قلب المؤمن عرش الله قلب المؤمن بیت الله و ارباب قلب در تفاسیر
درجه کمالش چهارده قائمه است بطور کلیت از انوار معصومیه چهارده
گانه علیهم السلام که در اول ازل مع هو هوی مختص بالکنت و علی الذی یجب سلوک
الی الله و استمداد بروکان بریاضات و مجاهدات شرعیه کسبیه فعلیت
کامله حاصل میشود ما بالقوه باشراقات الهیه دائمه ما بالفعل میگردد
و هر یک از این قوائم مطلع انوار است الی ما لا یتناهی و در هر وقت که سالک
طالب احتیاجی بمرتبه دنیوی چه اخروی در هر یک از این قوائم نوریه
باطنیه معصومیه علیهم السلام توجه و نظر کند با اراده کامله سرّ منظورش
منکشف و مقصود حاصل خواهد بود و انسان کامل مستغنی میشود بسبب
این قوائم انوار باطنیه و ظهور اسرارش از جمیع ما سوی الله تعالی بل متصرف
و مدبر الکل فی الکل میگردد و میباید دانست که قائمه نوریه متعلقه بحضرت
حجة الله روحی فداه در میانه سایر قوائم متعلقه بمعصومین علیهم السلام
اقوی و اشرف است زیرا که دوره قائمیه چون اکنون مالک رقاب کل و متصرف
در جمیع اشیاء امکانیه فی الانفس و الآفاق بامر الله تعالی مخصص مقدرات است
جل امتنانه و فهم این مطلب در کمال خفا است من حیث الانفس و الآفاق که
قبض و بسط عالم باسرها و رفع ضرورت بنی آدم کلاً او بعضاً از آنحضرت باشد
مگر بسلاک ترتیب یافته در سلسلة الذهب که بسبب مجاهده کامله تا مدتها حب

قائمه

قائمه نوریه قائمیه در باطن گردیده و تصرفات انفسیه را حالی شده باشد
بالتمام تا جرئت در اوضاع آفاقیه نیز خواهد بود که متصرف الکل فی الکل
بالقطع و الیقین کون آنحضرت است و بس و اما سایر مخلوق بمحض ظن این
بزرگان اگر قبول کنند این مطلب غامض را و الا اهل یقین نخواهند بود ولی
در ظهور آنحضرت علیه السلام بر کل مخلوق واضح میگردد این مطلب علی
رؤس الاشهاد چنانکه در حدیث معتبر از حضرت باقر العلوم علیه السلام
مرویست که پدرم گفت قائم علیه السلام هر گاه برخواست در مکه و اراده
میکند اینکه متوجه کوفه شود منادیهای آنحضرت در لشکر نصرت اثر ندا
میکنند که آگاه باشید بر ندارد احدی از شما طعامی و نه شرابی در بین سفر
و همراه است حجر موسی بن عمران که بزرگی بار شتریست و در هر منزلی چشمه
از آن جاریست پس هر کس گرسنه باشد از آن سیر میشود و هر کس تشنه
باشد رفع عطش او میشود پس آن حجر است زاد ایشان تا آنکه وارد نجف
اشرف میشوند از ظهر کوفه بدانکه این حجر مکرم که آنحضرت اخبار فرموده
صورت همان قائمه نور اعظم سریست که در غیبت آنحضرت عجل الله فرجه
و سهل الله مخرجه بوجهی و در حضور مبارک و ظهور امر بوجهی رفع
ضروریات مخلوق را کرده و خواهد کرد فافهم و کن من الشاکرین بعون الله
و عنایاته و میباید دانست که الان اثنا عشریه معروضه یعنی قوائم نوریه
و طوالع سریه حاصل نمیشود مجتهد سلاک الهیه بالتمام مگر آنکه شرایط
چهارده گانه مسطوره درین کتاب مستطاب مجتهد سالک متحقق گردد
بالتمام یعنی از لیاقت که موهوبی ذاتیست دارا باشد اولاً بفضل
الله تعالی و ابدان کسبیه اش را هم تحصیل نماید ثانیاً بفضل الله تعا

که تعدیل کلی حاصل اید و الا صاحب بعض مقامات میگردند و از بعض محروم
خواهند بود و این طایفه اخیره از واقفین اند و یا بیجهد درجات کمالیه
مخلوق بینهایت مختلف میشود که فرموده اند لو علم ابوذر ما فی قلب
سلمان لکفره او لقتله یعنی مقام معلوم هر یک از افراد مخالف دیگر دیده
چه مضایقه قریب المخرج و المدخل باشند و این قرب بسبب اخوت ایمانی شود
در طریق حقانی و لهذا هر فرد در حد کمالیه مثل هم نخواهند بود و فی کل
شیء له آیة تدل علی انه واحد جل الخالق الواحد الاحد الذی اظهر التوحید
ذاتا و وصفا و فعلا و اثارا فی کل الاشیاء باسرها مع وصف الکثرة سیما
فی الانسان الکامل بکل الکمالات الازلیة و الابدیة فافهم پس وجود این
کتاب مجهه ترتیب سلاک و طلاب الهیه فرض و متحتم است و لهذا دسترس
نبود که همگی اهل ایران بل توران استکتاب نموده فیض منبسط گردد و
فواید قواعد نوریه اش منتشر و تا کنون هم که سنه یکهزار و سیصد است نجبای
مرصد نشده که بطبع رسانیده عموم سلاک بهره ور گردند مکر بعض از
خواص که در هر بلد نسخه مجهه تذکره و دستور العمل خود نویسانیده ذخیره
داشتند مثل جناب مجامد اداب سلالة الالباب زبدة الاحباب عمدة
الانجاب معین السلاک و الطلاب برادر طریق حقانی و رفیق ایمانی و
شفیق شفیق همدانی اقای میرزا محمد جعفر کاشانی حکیم باشی فوج بلسان
الولایه سلمه الله تعالی که سالها است با عسکر نصرت اثر مامور بکرمان
اند و ان صفحات دار الامان صورت را بقوت ولایت حقانی تازه
داده اند و بالفعل دار الامان حقیقی واقعی است که من دخله بالجد و
الاجتهاد کان امنا مثل انکه جمعی از سلاک با درد و شوق که سابق ب

ابنها

ابنها بصورت فقر ساخته و بلوازمش پرداخته و باسمی بلا رسم اکتفا نموده
و از معنی فقر محمدی صلی الله علیه و اله که نور الانوار حقیقت سرمدیه الهیه است
بیخبر بوده اند بمواظبت انجناب و مزید حکیمانه ندریجا داخل در سلسله الذهب
و ایمن از قاطبه شرور دنیویه شهوانیه نفسانیه بل عقلانیه گردیده بعضی دیگر من
بعض از خواص هم بشرف نور ولایت استرا قید درین ظلمت سرای غیبت مشرف
و برخورده اند که این محظورات معنویه نوریه و برورات امکانیه حقانیه
و تکمیلات نفسانیه عقلانیه روحانیه جامعه شریعت و طریقت و حقیقت و معرفت
سابق بر اینها رواجی نداشته که معنی جمع است بلسان اهل معرفت و از تفرقه
صوریه گذشته نهایت مجمع الجمع عرفانی حقانی مبرهن چون خود انجناب بالهام
در از زد رحلت اکسیر خاصیت حضرت شیخی قدس سره العزیز بترتیب شده و
بحول الله العلی و عنایاته صاحب اطوار نفسیه و قلبیه امده موجب بلیغ
ولایت از باطن ولای معصومین علیهم السلام گردیده که فرموده اند طبیب فرج
فقرای حقه است و ما صدقش کونی ظاهر امده که عوام از توجه نفس قدسی
بمقام خاص فایض و خواص از نظر همتش خاص الخاص گشته منجمله شیکی پاک
طینت بولک منزلت شریف خصلت ظریف خالت عمدة الانجاب و زبدة الاصحاب
مظهر العنایات الاجلادیة المعصومیة سیما الحسنین علیهما و علیهم السلام خلفا
و خلفا کالفضة الموجودة من الذهبین مس وجودش علی التقدیر بکیمیای فقر
حکیم باشی رسید منقلب گردیده اثار صدق ذاتی که بمنزله نقره خالص است
عند اهل المعرفه از سیمایش واضح و علامات خلوص قلبش که بمثابه طلای
بیغش است از حالات لایح و هویدا است از حسن اتفاق راغب و مستعد گردیده
که خیرات جاریه در شهر و علامتیه یادگار در شهر زنگبار تا ابد با همت خود و استاد

واخلاف ثابت و برقرار دارد که کاشف از ذیل دانی ازلی و جلال لن ابدیش باشد
اعنی حاجی حاجی سید موسی الطباطبائی الاصفهانی و الصدق حاجی سید محمد تقی
ناظم التجار ابدهما الله تعالی بقا یا ند که تجارت صوری اعتضاد بتجارت معنوی
فرموده که ربح و سود بی کساد و دائم است الی الابد و هلاک عیشی و بحران
کما قال الله تعالی یرجون تجارة لن تبور و ایضا فرموده یا ایها الذین امنوا هل
هل ادلکم علی تجارة تنجیکم من عذاب الیم حضرت باقر علیه الصلوة والسلام فرموده
که کفتند مردم بی از شیعیان این ایه که اکر میدانستیم چه چیز است این تجارت
هر اینه بذل میکردیم در تحصیل آن مالهای خود را و نفوس و اولاد خود را پس
فرمود حقتعالی تؤمنون بالله و رسوله و تجاهدون فی سبیل الله باموالکم و
انفسکم ذلکم خیر لکم ان کنتم تعلمون یغفر لکم ذنوبکم و یدخلکم جنات تجری من تحتها
الانهار و مساکن طیبة فی جنات عدن ذلک الفوز العظیم فبناء علیه امر بانطباع
این کتاب مستطاب فرموده ضمیمهم محض تبصرة ابناء آل محمد صلوات الله علیه
و علیهم اجمعین فی السلسلة الذهبیة بکاشف [illegible] برد اخر که خواسته کان
از فقرای نایب الله با بصیرت داخل در کتاب کردیده بهره ور شوند بحقیقا
و بدعای خیر اهل السادات الشریفه و خادم الفقراء الذهبیه را یاد فرموده
در هر مرتبه و مقام و درجات سلوکیه که باشند از اثار مشتبه بر وجه تماما
غفلت نفرمایند و قلم بر ادراکات سابق بی سر کرده طریق مستقیم و جاده
ولایت العلیه را از دست نه بوجهی و دوحشان را شاد نموده همراهی را خاطر
فرمایند و معنی المومن حی فی الدارین را برخوریند جناب شیخ اوحد لسان
الغیب شیرازی فرموده هر کز نمیرد آنکه دلش زنده شد بعشق ثبت است بر جریده
عالم دوام ما بقی ههنا کلام اجمالی در حقیقت عرشیه شهودیه بدانکه این سبع المثانی

معروضه

معروضه مشروحه که کثرت ظهوریه و وحدت حقیقیه است از تجلی حضرت سبحانی
در نزد اهل معرفت مسمی بلوای حمد است متعلق بحضرت خاتم و خمیون علیهم
السلام مشتمل بر کثرات نوریه ظلیه لا تتناهی من الازل الی الابد و این سبع
المثانی نوریه مظاهر اقبالیه وجه الله اعظم است اکرم الوجوه و بالمقابسة
الصحیحة و التقابل الاضدادی لازم دارد بالذات سبع المثانی ناریه را
که مظاهر ادباریه او وجه اقدر است و مسمی بلوای قهر حقتعالی متعلق
بحضرت ابلیس پر تلبیس و سایر ابالسه مشتمل بر کثرات ناریه لا تتناهی
من الازل الی الابد که بشهود اهل معرفت آمده است و در سلسله
علیه ذهبیه من حیث المعنی و السر بتخصیص رواج است بحول الله العلی
و عنایاته و لیکن سبع المثانی نوری لطفی جمالی حقتعالی بصورت مفاتیح
اربعه عشر منبایدکه در باطن سالک عطا میشود و سبع المثانی ناری قهر
جلالی حقتعالی بصورت طلسمات اربعه عشر منبایدکه حمله بیست و هشت
میشود و این عدد شریف در طرفین چه من حیث النزول و چه من حیث
الصعود معتبر است مجمله اسماء الهیه بیست و هشت است که مرتبت اسماء
کونیه را که انهم بیست و هشت است و مربوب اسماء الهیه است بعض از
انها علویست و بعض دیکر سفلی است و همچنین منازل قمر در سماء بیست و
هشت است چهارده از انها سعد است بالذات و الحکم و چهارده دیکر
نحس است بالذات و الحکم تفصیل این اجمال در رساله عنقائیه فقیر ثبت است
در این مختصر گنجایش حذا و ندا از برکت وجه وجهش که وجهه للعابدین است
دوستان خود را از این نشاءات صوریه و معنویه معروضه محروم نفرمایند
و موفق دارد که بس از تشرف و رسیدن سلاک باین مقامات خواهند

فهمید که فقیر چه عرض کرده است و صحیحست و الا قبل از مجاهده و ریاضت
بخورد ش از برای عقل محال است محال آنکه ابو نصری و ابو علی سینا سعی
چرا که فقیر بعون الله العلی و عنایاته مدت سیست سال در خدمت حضرت شیخ
مرحوم سیدی قدس سره العزیز با کمال ارادت و علو مطلق از دستور العمل
بریاضت و جان کندن مشغول بوده اوایل صوم دهر بود بالتمام الا آنکه
چهل روز یکدفعه افطار بود بجوالی پس از آن بتخفیف مرحمت فرموده بیست
ماه و چیزی کم مقرر شد که سه ماه رجب و شعبان و رمضان باشد
و دوازده بین حسینی و موسوی که در نزد اهل سلوک معروفست اما با پرهیز
از حیوانی مطلقا چه لحوم و چه سوم و چه لبنیات سالها چنین بود پس از آن
بتخفیف مرحمت فرموده بموقوف کردن از لبنیات که منحصر بود بهمان سه
ماهه ولی با پرهیز مطلقا و سالها سلوک چنین بود پس از آن بتخفیف مرحمت
فرموده از پرهیز که در سه ماهه مقرره لبنیات خورده میشد غیر لحوم و دسوم
تا الهای در از سلوک چنین بود تا آنکه منتهی کردید نسبته بسیم از تن بنیت
و ریاضت پس از آن بتخفیف داده شد یعنی پس از فوت مرحوم سیدی قدس
سره العزیز بدستور العمل باطنی روحانی و امر سری که اهلش میدانند در سه ماهه
مقرره لبنیات خورده میشد با دسوم غیر لحوم شهانی و تاکنون که سنه یک
هزار و سیصد از هجرت چهارده سال میشود که همین حال باقی و موقم
بحول الله العلی و عنایاته چون از حضرتعالی دستور العمل چنین است که و اما
بنعمة ربک فحدث محض تشویق طلاب و سلاک الهی عرض میشود که در کارخانه
امکانیه حضرتعالی موهبت یعنی عنایت بی علت بلا قابلیت مقرر است
و ازلا ابدا پس از موهبت و فضل بحز عدالت کلیه درباره کل عباد از ما

اوطالح

او طالح امری مقرر نیست یعنی بجل و ظلمی در مبدء یافت نمیشود و من یعمل مثقال
ذرة خیرا یره و من یعمل مثقال ذرة شرا یره چون عمل مطلقا از مخلوق باید از
حضرتعالی است و سعی و کوشش آنها که معنی امر بین امرین است بفرمایش معصوم
علیه السلام لا جبر و لا تفویض بل امر بین امرین فلهذا تایید حضرتعالی دو شعبه
دارد یکی توفیق است درباره مومنین و دیگری خذلان است درباره مخالفین
چه حضرت مولی الموالی امیر المومنین فرموده فالمجتهد بتوفیق الله و الشهید بخذلان
الله بلی نعمت وارده بر فقیر در سلوک عرفانی که شکر لازم دارد و عاجز
مطلقا از ادای آن همین توفیق است که بعنایات الهیه خود موفق فرمود عبد
از عدم بوده را با تمام سلوک و سلکی با صحبت بزرگان شریعت و طریقت
و حقیقت و معرفت که ارکان اربعه سلوکیه اند و از جمله آثار این عنایت
و موهبت آنکه در این ایام مقرره سلوکیه نشد وقتی که شکست قرار داده
از امر سیر عرفانی شود چه باختیار که فقیر خود باعث شود آن شکست او
تخلف از فرمایش شود و چه باضطرار که مرضی و مانع صوری میدهد که نقصی
در صوم و عبادات و اذکار مقرره یومیه و لیلیه و سه ماهه و اربعینات
و نقضی در قرار داد بنحویکه یکروز ترک شده باشد اختیارا یا اضطرارا
تا آنکه یک آن کوتاهی در اطاعت امر شده باشد و این فقره نبوده و نیست
الا معنی توفیق الهی چرا که توفیق را جمع اسباب و فراهم شدن آثار گفته اند
فالحمد لله علی الولایة و الحمد لله علی الهدایة بمنه و توفیقاته و چون امداد توفیق
و گنج باداور بتحقیق با رشد از همت بزرگان سلسلة الذهب قدس
اسرارهم فقیر بر خود متحتم ساختم که دو دولت علیه عالیه را بدو جهت
دعاگو باشم انشاء الله تعالی یکی دولت با برکت و عنایت فقر محمدی صلی الله

علیه و آله که سرّ سرّ این دین مبین است که در آخر الزمان رونما گردیده
و تقلّد وقت ما که این امت است بعون الله تعالی ثانی دولت با جلالت
و ابهت علیه عالیه تشیع است لا زالت رایات عنایات سلطانه القاهرة
علی الدول کلها بالقوة الایمانیة والاستیلاء الربانیة حتی ینتهی الی الظهور
والرجعة والقیامة زیرا که باین دو دولت معنویه و صوریه بنیان عالم نوع
دوستی و اتحاد محکم و مدار معاش که مورث تحصیل معاد است مستحکم
رتبه سهل و دیر و لا تعتر که مخلوق قدر دان شده غنیمت شمرند و ترتیب و
کمال و فوز و فلاح را و برخورد بحقیقت بوده بی بهره نمانند و کلمات
مندرجه در این مقدمه را که بلا و یحوا از حکمت را اسند و بیر اسند کرده
افسانه نشمارند چون که در بیّن بحوی این مقدمه سروش غیبی نهفته
بگوشم گفته نام الحکمة معلوم میشود که نسبت درست
شده است بنا علیه نام نهادم
او را مقدمه نام الحکمة لا لحکام نام کتاب
النخبة رضی الله وایاکم
بالثبات فی الصراط
المستقیم بحول
وقوته